

## حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر روابط آمریکا و ایران

محمد شفیعی فر<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی سیاست خارجی آمریکا و مبانی نظری آن پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاستهای جهانی و منطقه‌ای آمریکا، دیدگاههای متقابل ایران و آمریکا در خصوص ایجاد روابط دو جانبه و اوضاع داخلی ایران از نظرگاه مقامات آمریکایی، همچنین بررسی روند یکساله‌ی روابط ایران و آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و انهدام سنبلهای قدرت اقتصادی آمریکا، موضوع این مقاله است.

### واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، یازدهم سپتامبر، سیاست خارجی.

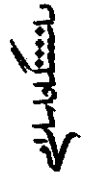
۱. پژوهشگر و دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران.

## مقدمه

روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م (۲۰ شهریور ماه ۸۰) ساعت ۹ صبح به وقت محلی (۱۷/۳۰ به وقت تهران) یک هواپیمای مسافری از فرودگاه نیویورک برخاست و مستقیم به طبقه ۷۵ یکی از برجهای ۱۱۰ طبقه‌ی مرکز تجارت جهانی برخورد کرد. شاهدان این حادثه هنوز به خود نیامده بودند که ۱۳ دقیقه بعد هواپیمای دیگری به برج دوم برخورد کرد و با انفجار مهیب، این دو برج در فاصله‌ی کوتاهی فرو ریخت و سبیل قدرت و عظمت اقتصادی آمریکا را با خاک یکسان کرد. در حالی که مردم سرگرم تماشای این حادثه و وقایع مربوط به آن بودند، ۳۵ دقیقه بعد هواپیمای سوم به پنتاگون برخورد کرد.

پس از برخورد اولین هواپیما، تمامی شبکه‌های تلویزیونی برنامه‌های عادی خود را قطع کرده، به طور مستقیم تصاویری از برج اول که دود از آن به هوا برمی‌خاست، پخش می‌کردند که ناگهان هواپیمای دوم به برج برخورد کرد. بلافاصله بعد از آن جورج بوش بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شد و به مردم آمریکا قول داد که انتقام این حمله را خواهد گرفت و در پی آن به نیروهای مسلح دستور داد که برای یک جنگ طولانی آماده باشند. وی گفت: به تلافی حمله به آمریکا ما با کسانی که علیه آمریکا جنگ به راه انداخته‌اند، وارد جنگ خواهیم شد و تروریست‌ها را از سوراخ‌هایشان بیرون خواهیم کشاند.

به دلیل حجم و پیچیدگی این عملیات تروریستی و فروپاشی هیمنه‌ی آمریکا در دنیا، همانطور که پیش‌بینی می‌شد، این حادثه آثار زیادی از خود برجای گذاشت که در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز به لحاظ ظاهری و نظری در عرصه‌ی روابط بین‌الملل مهم و قابل توجه خواهد بود. این حادثه در کشوری به وقوع پیوست که سالهاست مدعی ابرقدرتی و سردمداری جهان سرمایه‌داری است و ادعای برخورداری از مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین سیستم اطلاعاتی و امنیتی را دارد و این حادثه پیش از هر چیز، آسیب‌پذیری سیستم دفاعی و اطلاعاتی آمریکا را نشان



داد و تجدید نظر و اصلاح در مقولات امنیتی و اطلاعاتی و نیز استراتژی‌ها و دکرترین‌های سیاسی و نظامی را ضروری ساخت.

این حادثه همچون شوکی قوی روند همه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی را متوقف ساخت و تمامی افکار، اخبار و تصمیم‌گیریه‌ها را به علل انجام چنین عملیاتی و نوع پاسخگویی به آن و نیز اتخاذ ترتیباتی برای عدم تکرارشان درآینده معطوف ساخت. این حادثه سرآغاز فصل جدیدی در آغاز قرن بیست و یکم بود، همان گونه که حریق عمدی در پارلمان «رایشستاگ» آلمان، فصل جدیدی در اروپا و آغاز جنگ جهانی دوم بود. نازی‌ها به بهانه‌ی آن حادثه، همه‌ی دموکرات‌ها، آزادیخواهان فعال و در رأس همه‌ی آنها، کمونیست‌ها را متهم به ایجاد حریق کردند و سانسور؛ کتاب سوزان؛ قتل‌های خیابانی؛ آدم ربایی؛ دستگیریه‌ها؛ زندان و شکنجه؛ کنترل مطبوعات و از دل این حریق بیرون آمد و منجر به حکومت فاشیست‌ها در آلمان شد. دستگاه‌ها و سازمان‌های متعدد اطلاعاتی و امنیتی و سازمان‌های مجاز به کنترل این دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های امنیتی در آلمان نازی تشکیل شد و بزرگ‌ترین جنایات قرن بیستم از دل آنها بیرون آمد<sup>۱</sup>.

حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و تصمیمات سازمان یافته و از پیش تدارک دیده شده‌ی کاخ سفید که یکی بعد از دیگری به دنبال این حادثه، در سراسر جهان به صورت ایجاد پایگاه‌های نظامی و در داخل آمریکا به صورت ایجاد سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی اعمال شد، دهه‌ی ۱۹۳۰ در آلمان را تداعی می‌کند، همچنانکه آسیایی ستیزی، مسلمان ستیزی و خارجی ستیزی در آمریکا، سیاست‌های مشابه در دهه‌ی ۱۹۳۰ آلمان در ارتباط با یهودیان و خارجی‌ها را تداعی می‌کند. همه‌ی این‌ها ناشی از اهمیت این حادثه و نوع تهدیداتی است که متوجه آمریکاست و کم سابقه بوده است و پس از حمله‌ی ژاپنی‌ها به «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱، بدترین حمله

۱. مجله‌ی اکونومیست در گزارشی پیرامون تشکیلات جدید امنیتی و اطلاعاتی آمریکا تحت عنوان «وزارت امنیت و اطلاعات داخلی» در شماره‌ی ۸ ژوئن ۲۰۰۲ (۸۱/۳/۱۸) با اشاره به ارقام و آمار کارمندان و بودجه‌ی این وزارتخانه‌ی جدید، به مقایسه‌ی آن با وضعیت مشابه در آلمان نازی دهه‌ی ۱۹۳۰ پرداخته است. مراجعه شود به: هفته‌نامه‌ی آمریکا، نگاهی دیگر، بولتن داخلی بنیاد فرهنگی - پژوهشی غربشناسی (شماره ۵۳، مورخ ۸۱/۳/۲۹)، صص ۲ - ۱۲۱.

به آمریکا در نوع خود محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> ماهیت تهدیدات متوجه آمریکا کاملاً عوض شده و گروه‌ها و کشورهایی که احتمال بروز خطر از جانب آنها بسیار کم بود، تبدیل به تهدیدات استراتژیک برای آمریکا شده‌اند که به تبع آن، تغییراتی در ابزارها و تجهیزات امنیتی و اطلاعاتی و نیز سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا بوجود آورده‌اند. به دلیل جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل به عنوان قدرت هژمون، این تغییرات بازتاب‌های جهانی و بین‌المللی فراوانی خواهد داشت و همه‌ی کشورها را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

از میان همه‌ی پیامدهای این حادثه در حوزه‌ی سیاست داخلی و خارجی، تأثیر حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی آمریکا و تعامل با سایر کشورها به طور جدی مطرح است و به لحاظ شرایط خاص ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جایگاه آن در سیاست خارجی آمریکا، این مقال به تأثیر حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر بر آینده‌ی روابط ایران و آمریکا و بررسی نحوه‌ی تعامل دو کشور پس از این حادثه تمرکز خواهد داشت. پس از این حادثه، انتظار تغییر و تحول در مسایل ایران و آمریکا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به معضلی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده، یک انتظار معقول و منطقی به نظر می‌رسید و این سؤال مطرح بود که آیا این حادثه به تسهیل روابط ایران و آمریکا و آب شدن یخهای سرد روابط و شکستن دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور منجر خواهد شد و یا به پیچیده‌تر شدن روابط و مسایل دو کشور در آینده خواهد انجامید؟

با گذشت بیش از یکسال از این حادثه و علیرغم برخی مقاطع نزدیکی مواضع و شایعات مربوط به مذاکرات بین طرفین، هنوز تغییر و تحول چندانی در مسایل و روابط دو دهه‌ی گذشته پدید نیامده و نقطه‌ی عطفی مشاهده نشده است و اینکه در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، قابل پیش‌بینی نیست. اما بررسی سیاست‌های جدید آمریکا پس از این حادثه و تبیین مسائل و مواضع مشترک و اختلافی آنها، به روشن شدن نسبی چشم‌انداز آینده کمک خواهد کرد.

## سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

نظریه‌ی امنیت ملی آمریکا در دوره‌ی جنگ سرد تحت عنوان «تهدیدات استراتژیک»، به وجود یک دشمن خارجی که آمریکا و منافع آن را تهدید می‌کرد، مبتنی بود، اما در سالهای اخیر و پس از فروپاشی شوروی این تهدیدات استراتژیک موضوعیت خود را از دست داده و با نوع دیگری از تهدیدها تحت عنوان «خطرهای استراتژیک»، که از اهمیت کمتری برخوردارند، جایگزین شده بود. این خطرها از سوی کشورها یا گروههایی که نمی‌توانستند تهدیدی استراتژیک باشند ولی قادر به ضربه زدن به منافع آمریکا در داخل یا خارج بودند، صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup> اما حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ثابت کرد که گروهها و افرادی وجود دارند که می‌توانند با تهدیدات استراتژیک، روند سیاسی و اقتصادی آمریکا را فلج کنند و به قلب آمریکا ضربه بزنند، یعنی ماهیت تهدیدها پس از ۱۱ سپتامبر عوض شده و کشورها و گروههای مختلفی با امکانات و تجهیزات به مراتب کمتر و ابتدایی، امکان ایجاد تهدیدات استراتژیک را پیدا کردند. در همین راستاست که محور شرارت از سوی آمریکا مطرح شد و محدوده‌ی گسترده‌تری از ابزارها و امکانات و کشورها به عنوان دشمن بالقوه تلقی شدند.

به همین دلیل، فعالیتهای گروههای دست راستی در آمریکا گسترش یافته و به طور خاص، جناح انزوا طلب جمهوری خواهان را هم به سوی مداخله در مناطقی که قبلاً تمایلی به دخالت در آن نداشتند، سوق داده است که آثار آن در سیاست خارجی جمهوری خواهان نمود خواهد یافت؛ زیرا این حادثه، موقعیت بین‌المللی آمریکا را به مخاطره انداخته و ابهت آن را فرو ریخته و برای حفظ موقعیت و جایگاه ابرقدرتی آمریکا در جهان و ترمیم وجهه‌ی جهانی خود، آمریکا را وادار به مداخلات بیشتر در مناقشات جهانی کرده است.<sup>۲</sup> شرایط جهانی پس از ۱۱ سپتامبر نیز به گونه‌ای رقم خورده که حضور نظامی آمریکا را در جاهایی که قبلاً امکان

۱. حسن باقری و ...، توطئه‌ی یازده سپتامبر (تهران: نشر ندیر، ۱۳۸۰) ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۵.

نداشت، امکان پذیر کرده است. پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای میانه و نیز قطر و افغانستان در همین چارچوب ارزیابی می‌شود.

بازتاب این تحولات در سیاست خارجی منجر به تغییر نگاه آمریکا به جهان و تجدید نظر در روابط خود با دیگر کشورها خواهد شد. مهمترین این تغییرات، تقویت رویکرد موافق مداخله و مشارکت کامل در امور بین‌المللی است که جایگاه آمریکا و منافع آن را در شرق و غرب عالم گسترده می‌داند و خواهان تأثیرگذاری بیشتر آمریکا در عرصه‌ی سیاسی در مناطق مختلف جهان است که دموکراتها حامی آن هستند. برخلاف انتظار، حملات ۱۱ سپتامبر، جمهوری خواهان متمایل به حداقل مداخله را نیز به مداخله‌ی بیشتر در مناقشات بین‌المللی ترغیب کرده است. آنها به لحاظ ضربه‌ی حیثیتی و تخریب وجهه‌ی بین‌المللی و ابرقدرتی آمریکا، درصددند که موقعیت و جایگاه ابرقدرتی آمریکا را به آن بازگردانند؛ از این نظر، عدم مداخله به منزله‌ی عقب‌نشینی و شکست سیاسی برای آمریکاست که بنا بر خوی استکباری، اولویت سیاستهایش حفظ موقعیت آمریکا در جهان به ویژه در مواقع خطر است. به همین دلیل، جورج بوش از همان ابتدای پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آن را حمله به آزادی و دموکراسی دانست و گفت ما برای غلبه بر دشمنان از همه‌ی منابع استفاده می‌کنیم و همه‌ی جهان را در می‌نوردیم.<sup>۱</sup>

گسترش و تداوم این رویکرد مداخله جویانه پس از ۱۱ سپتامبر، سیاستهای انحصار طلبانه و سلطه‌جویانه‌ی آمریکا را در جهان بیشتر خواهد کرد و به لحاظ گسترش همکاریهای امنیتی و اطلاعاتی بین کشورهای بزرگ، آمریکا بدون توجه به افکار عمومی جهانی و نظر دیگر کشورها، سیاست‌برتری خود را با قاطعیت بیشتری دنبال خواهد کرد.<sup>۲</sup> قابل پیش‌بینی است که به عنوان نقطه‌ی عطف در روابط بین‌المللی، روابط آمریکا و بقیه‌ی کشورهای غربی، با جهان اسلام محدودتر و دچار تنشهایی شود.

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، مورخ ۸۰/۱۶/۲۲.

۲. حسن باقری و ... پیشین، ص ۵۶.

آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، با توسل به تغییر ماهیت تهدیدات؛ دکترین «پیش‌دستی در حمله» را مطرح کرده است. دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا بیستم خرداد ماه ۸۱ در سخنرانی خود در اتحادیه‌ی بین‌المللی دموکرات،<sup>۱</sup> اتخاذ چنین سیاستی را در مقابله با تروریستها الزامی خواند و در توجیه آن گفت: روشهای دوران جنگ سرد از قبیل بازدارندگی، دیدار سران و پیمانها، در برابر تروریستها که چیزی برای دفاع ندارند، راه به جایی نخواهد برد. بوش با مشارکت شورای امنیت ملی، نخستین راهبرد امنیت ملی خود را اوایل پاییز به کنگره ارسال خواهد کرد که در آن «پیش‌دستی در حمله» را به عنوان راهبردی برای مقابله با خطراتی که امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند، مورد تأکید قرار داد.

در همین راستا، روزنامه‌ی واشنگتن پست در ۸۱/۳/۲۱ نوشت: «دولت بوش در حال توسعه دکترین استراتژیک جدیدی است که با اصول جنگ سرد، کاهش نفوذ و بازدارندگی متفاوت است و به سمت سیاستی می‌رود که از حملات پیشگیرانه علیه تروریستها و کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی حمایت می‌کند». یکی از مقامات عالی‌رتبه‌ی آمریکایی هم در این باره گفت: «این سند بدون اینکه سیاست بازدارندگی و کاهش نفوذ را منع کند، برای اولین بار دخالت دفاعی و حمله‌ی پیشگیرانه را بعنوان کاری رسمی برای حمله به دولتها و گروههایی که احتمال استفاده از تسلیحات کشتار جمعی علیه دولت آمریکا را دارند به شمار می‌آورد».<sup>۲</sup>

اتخاذ چنین استراتژی از سوی دولت آمریکا، منجر به ایجاد تغییراتی در ارتش و سازمانهای اطلاعاتی آمریکا خواهد شد. به همین دلیل دولتمردان آمریکایی متفق‌القولند که به کارگیری این دکترین، تغییری اساسی در سیاست نیم قرن اخیر آمریکا است که بر اساس آن واشنگتن فکر می‌کرد که کشورهای متخاصم به دلیل ترس از تلافی آمریکا، به آمریکا حمله نخواهند کرد. اما امروز، با تغییر ماهیت

۱. اتحادیه‌ی بین‌المللی دموکرات از نمایندگان بیش از ۶۰ کشور و ۸۰ حزب سیاسی تشکیل شده و در سال ۱۹۸۳ توسط مارگارت تاچر، جورج بوش پدر، ژاک شیراک و هلموت کهل بنیانگذاری شده و یک تشکیل محافظه کار محسوب می‌شود.

۲. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۳ ص ۸ - ۷.

تهدیدها و دشمنان بالقوه، نوع پاسخ دادن به آنها هم متفاوت شده است. البته عقلانی بودن چنین حملاتی و امکان ایجاد خطرانی دیگر و نیز وجود اطلاعات و مدارک لازم برای دست زدن به حمله‌ی پیشگیرانه، هنوز محل بحث است، ولی صرف اندیشیدن به آن، قابل تأمل می‌نماید.

کناره‌گیری رسمی آمریکا از بیمان ۱۹۷۲ موشک‌های ضدبالیستیک (A.B.M) هم در همین رابطه قابل ارزیابی است. رادیو آمریکا در ۸۱/۳/۲۴ به نقل از معاون وزارت دفاع این کشور (پاول ولفویتز) گفت: «پس از خروج آمریکا از معاهده A.B.M، اکنون آزادیم که دفاع مؤثری در مقابل حمله‌های احتمالی کشورهای چپ‌گرا و کره شمالی که با جد و جهد به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و دور برد هستند، داشته باشیم.»<sup>۱</sup> نشست وزرای دفاع ناتو در بروکسل (۸۱/۳/۲۵) نیز برای هماهنگی طرح‌های دفاعی و افزایش توان دفاعی در برابر سلاح‌های کشتار جمعی بود که وزیر دفاع آمریکا، پیش از نشست، نظارت بر صدور سلاح‌های مدرن و نیز افزایش بودجه‌ی نظامی کشورهای اروپایی را لازمه‌ی سیاست جدید دانست.<sup>۲</sup>

الشرق الاوسط در ۸۱/۳/۲۵، عملیات پیشگیرانه‌ی آمریکا علیه تروریسم و کشورهای حامی آن را شامل فشار آوردن به آنها و در نهایت عملیات نظامی دانست و به نقل از پاول، وزیر خارجه‌ی آمریکا نوشت: سیاست جدید آمریکا بر پایه‌ی عملیات پیشگیرانه علیه تروریسم و کشورهای دشمن آمریکا، شامل فشارهایی است که شاید در حد حمله‌ی نظامی نباشد، اما در صورت استفاده از زور، ضربه باید قوی و مؤثر باشد. به نظر پاول، در کنار حملات نظامی، می‌توان از راه‌های دیگری مثل بازداشت، مصادره‌ی اموال و فشارهای سیاسی و مالی نیز به عنوان روش‌های کمکی استفاده کرد.<sup>۳</sup> این سخنان پاول بدنبال سخنان دو هفته پیش وی (در وست پوینت) بود که گفته بود: سیاست بازدارندگی و مهار دوران جنگ سرد، اینک باید

۱. همان، ص ۳ - ۸۲.

۲. همان، ش ۵۲، ص ۵۷.

۳. همان، ش ۵۴، ص ۲۲.



در برابر تروریسم و کشورهای دشمن که مجهز به سلاحهای بیولوژیک، شیمیایی و هسته‌ای هستند، بکار گرفته شود. وی این سیاست را هم در مقابل کشورهای یاغی و هم علیه گروههای تروریستی بدون وطن قابل استفاده دانست و ضربات بازدارنده شبیه حمله‌ی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ را مؤثر شمرد که هشداری برای تغییر رفتار و سلوک دشمن می‌شود و همین طور سرکوب کودتای نظامی در فیلیپین (۱۹۸۹) را نمونه‌ای از چنین اقدامات پیشگیرانه دانست.<sup>۱</sup> مسأله‌ی افغانستان، غرور کاذبی برای آمریکا به وجود آورد و این کشور را برای حمله به سایر کشورها تطمیع نمود که می‌تواند در جاهای دیگر نیز این مدل را پیاده کند. به همین دلیل، آمریکا «محور شرارت» را مطرح کرد و با بسط آن به سوریه، سودان و لیبی و کوبا، نشان داد که می‌خواهد از این الگو استفاده کند. سیاستمداران امروز آمریکا در کاخ سفید، پنتاگون، کنگره و مجلس سنا از افرادی هستند که تفکرات جنگ طلبی دارند و معتقدند با برخوردهای نظامی می‌توانند کشورهای یاغی و معترض به استراتژی آمریکا را سرجای خود بنشانند.

۱۱ سپتامبر این فرصت را برای آمریکا ایجاد کرد که بتواند در افکار عمومی داخلی و خارجی، برخوردهای نظامی‌گرانه‌ی خود را منطقی و در جهت مبارزه با تروریسم و حفظ صلح معرفی کند. اتهام تولید سلاحهای هسته‌ای به ایران و عراق و کره‌ی شمالی و تهدید صلح جهانی از سوی این کشورها می‌تواند بستری برای فراهم کردن حمله‌ی نظامی تلقی شود. به همین دلیل، روزنامه‌ی وال استریت ژورنال روز ۸۱/۳/۲۸ در مقاله‌ای به قلم جورج ملون، نوشت: آمریکا باید از طریق عملیات بازدارنده، سه کشور محور شرارت را از سلاحهای کشتار جمعی خلع کند.<sup>۲</sup>



۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۶۹.

## مسائل و روابط ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

آنچه مسلم است بین ایران و آمریکا مسایلی وجود دارد که در طول سالهای پس از انقلاب اسلامی ادامه یافته و علاوه بر قطع روابط و مناسبات سیاسی بین آن دو، باعث پیچیده‌تر شدن این تعامل شده و آینده آن را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. تاکنون، علیرغم برخی علایم و شواهد کم‌رنگ مبنی بر نزدیک شدن دیدگاهها به هم، هیچ تغییر و تحول جدی در رفتار طرفین ایجاد نشده است و تحول در این زمینه نیاز به یک شوک قوی دارد که برخی، حملات ۱۱ سپتامبر را واجد چنان اهمیت و تأثیراتی می‌دانستند که می‌تواند یخهای سرد روابط و دیوار بلند بی‌اعتمادی بین دو کشور را از بین ببرد. به همین دلیل، بلافاصله پس از این حادثه، گمانه‌زنیها و تحلیلها و حتی فشارها برای گشودن باب بسته‌ی روابط دو کشور آغاز شد و پس از یک صعود ناگهانی فعلاً در سطح افکار عمومی افول کرده است، اما هنوز تحقیق و بررسی علمی آن موضوعیت دارد.

پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، ایران در صحنه‌ی سیاست منطقه نقش فعال و کلیدی را ایفاء کرد که مورد نظر آمریکا هم بود و باعث نزدیک شدن دو کشور به هم و شایعات و گمانه‌هایی مبنی بر مذاکره و برقراری مجدد رابطه شد. ایران و آمریکا در منطقه نقاط مشترکی دارند که مبنای همکاری است و در عین حال هر یک وجوهی دارند که دیگری نمی‌پسندد. برخی معتقدند که منافع مشترک آنها بیشتر است.<sup>۱</sup> مثلاً نگرانی از تروریسم، ترس از مسلح شدن عراق و نیز علاقه به ثبات و امنیت در افغانستان، از جمله مشترکات منافع دو کشور است.

مهمترین مورد همکاری و نزدیکی ایران و آمریکا در جریان افغانستان نمود یافت؛ از همان روز که ملت مسلمان افغانستان علیه متجاوزان شوروی مبارزه می‌کردند، ایران و آمریکا هریک با ایدئولوژی و اهداف خاص، در افغانستان عملاً نقاط مشترک را پیگیری می‌کردند: ایران به حمایت از مسلمانان علیه کمونیسم متجاوز و آمریکا در جنگ سرد علیه شوروی، هر دو به افغانستان کمک می‌کردند.

با این تفاوت که ایران مرز طولانی و مشترکات و سوابق تاریخی عمده‌ای با افغانستان دارد و مسائل افغانستان تأثیر گذار بر امنیت ملی ایران خواهد بود. در جریان ائتلاف بین‌المللی علیه طالبان هم، با اینکه ایران علناً اعلام کرد در هیچ ائتلافی به رهبری آمریکا شرکت نمی‌کند و ضمن محکوم کردن حمله به مردم بی‌دفاع افغانستان، به لحاظ تهدید امنیت ملی ناشی از طالبان، از ابتدا با طالبان مخالف بود و خود را در مجموعه‌ی نیروهای ضد طالبان قرار داده بود.

ایران قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر، پرچمدار مقابله با طالبان بود و ضمن حمایت از ائتلاف داخلی شمال، یک جبهه‌ی سیاسی ضدطالبان با مشارکت کشورهای تاجیکستان، روسیه، هند و ازبکستان تشکیل داده بود و قرار بود با همکاری این جبهه‌ی سیاسی و ائتلاف شمال (جبهه‌ی نظامی)، کار طالبان یکسره شود که ترور احمدشاه مسعود، آن را ناکام گذاشت و پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها همان طرح را اجرا کردند. ایران در جریان عملیات ائتلاف بین‌المللی علیه طالبان و در اجلاس بن و همچنین تشکیل دولت موقت و انتقالی نقش مؤثری ایفا کرد که مورد توجه آمریکا قرار گرفت و جامعه‌ی جهانی هم تأیید کرد.

شرکت ایران در گروه «مینسک» با حضور نمایندگان آمریکا، روسیه و فرانسه درباره‌ی بحران قره‌باغ در پاریس (۸۱/۲/۲۰)، فرصت ایجاد ارتباط سیاسی و رایزنی در مورد مشکلات سیاسی بین ایران و آمریکا را فراهم کرد<sup>۱</sup> و آمریکا آن را نوعی امتیاز دادن به ایران تلقی نمود. این نشست مشترک به منظور بررسی بحران منطقه‌ی کوهستانی مورد اختلاف آذربایجان و ارمنستان بود و سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا؛ «الیزا کوش» دلیل حضور نماینده‌ی ایران را داشتن مرز مشترک ایران با دو کشور مذکور دانست و اعلام کرد: به همین دلیل ایران باید در جریان روند مذاکرات صلح قرار گیرد. به اعتقاد وی حضور نماینده‌ی ایران در مذاکرات صلح قره‌باغ، براساس تصمیم‌گیری نشست اردیبهشت ماه سال گذشته سازمان امنیت و همکاری اروپا در ایالت فلوریدا بوده است. البته خانم کوش گفت: شرکت

دادن ایران در مذاکرات صلح به معنای تغییر سیاست آمریکا نسبت به ایران نیست و حضور نماینده‌ی ایران تنها در چارچوب فعالیت‌های طبیعی گروه «مینسک» صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر بین ایران و آمریکا، تعارض منافع جدی وجود داشته و پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر هم شده است. افغانستان به عنوان عامل سرنوشت ساز در منطقه‌ی آسیای مرکزی، اهمیت استراتژیک دارد و در اختیار و نفوذ هر کشوری قرار بگیرد، کلید ورود به آسیای میانه خواهد شد. آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به دنبال کنترل آسیای میانه از طریق تسلط بر افغانستان بوده و به شدت برای ممانعت از اینکه افغانستان تحت نفوذ ایران قرار گیرد، تلاش می‌کند. علاوه بر نیکسون، رئیس جمهوری اسبق آمریکا که در کتاب فراسوی صلح (۱۹۹۳) به این راهبرد، توصیه کرده است، برژنفسکی نیز در کتاب «صفحه‌ی بزرگ شطرنج»، آسیای میانه و دریای خزر را با منابع سرشار نفت و گاز طبیعی، نقطه عطفی در اقتصاد جهانی دانسته و تأکید کرده است که: «افغانستان مرکز عملیات اولیه‌ی کنترل جمهوری‌های آسیای جنوبی به منظور ایجاد یک خط لوله از ترکمنستان، افغانستان و پاکستان، جهت تحویل نفت به بازارهای مختلف جهان خواهد بود و این خطوط لوله‌ی ثروت بادآورده‌ای برای شرکتهای آمریکایی به ارمغان خواهد آورد.<sup>۲</sup>

پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای میانه، این رقابت و تضاد منافع بین ایران و آمریکا در منطقه بوجود آمده و علیرغم پیوندهای فرهنگی و تاریخی ایران با آسیای میانه و صرفه‌ی اقتصادی عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران؛ آمریکا به منظور جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه و عواید اقتصادی عبور لوله‌های نفت و گاز، علیه ایران اقدام کرده است و حالا پس از ۱۱ سپتامبر، به دلیل تثبیت موقعیت آمریکا در منطقه و نفوذ بیش از حد معمول در ترتیبات آینده

۱. روزنامه‌ی انتخاب، ۸۱/۲/۲۴، ص ۲.

۲. برژنفسکی، «استراتژیست در سایه»، ایران سیاسی، ضمیمه‌ی روزنامه‌ی ایران (۸۱/۲/۲۴)، ش ۲۱۲۲، ص ۱۶.

سیاسی افغانستان، منافع ایران بشدت به خطر افتاده است، علیرغم اینکه حذف طالبان و بازگشت ثبات به افغانستان، در جهت منافع ایران بوده است.

همچنین آمریکا درصدد انتقال پایگاههای حضور و نفوذ خود از منطقه‌ی عربی، به منطقه‌ی آسیای میانه است که مشکلات منطقه‌ی عربی را ندارد و عقبه‌ی بسیار خوب و مطمئنی برای افغانستان است. هژمونی آینده‌ی آمریکا مستلزم حضور در آسیای میانه است و از این نظر، آسیای میانه سنگر اصلی آمریکاست و ایران با چنین استراتژی خود را در خطر می‌بیند و این جدای از مسایل و اختلاف موجود بین کشورهای حاشیه‌ی دریای خزر است که به ضرر ایران بوده و در جهت انزوای ایران پیش می‌رود. بخصوص که روسیه هم عضو ناتو شده و چند پهلو بازی می‌کند.

امضای قرارداد بین روسیه و ناتو به منزله‌ی هموار کردن راه گسترش ناتو به اروپای شرقی و مرکزی و برای هضم کردن روسیه در درون ترتیبات آمریکایی است و استفاده ایران را از اهرم روسیه منتفی می‌کند. از این نظر، آمریکا قدم به قدم به ایران نزدیک می‌شود و منافع ایران را در منطقه تهدید می‌کند؛ بخصوص که پس از ۱۱ سپتامبر، یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل شتاب گرفته و آمریکا به دنبال تحقق اهداف از پیش تعیین شده خود در منطقه‌ی دریای خزر است و به همین دلیل روی همکاریهای صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و روسیه هم حساسیت نشان می‌دهد. ایران هم متقابلاً دخالت کشورهای دیگر، بویژه حضور هر نیروی خارجی را در دریای خزر خطر آفرین و تشنج‌زا می‌داند و معتقد است که مسایل منطقه‌ی خزر باید بر اساس اجماع پنج کشور حوزه‌ی خزر حل شود.

از این نظر، آمریکا بدنبال دور کردن هر چه بیشتر ایران از روند تحولات افغانستان و جلوگیری از تأثیرگذاری ایران در آنجاست و علیرغم مقاومت مقامات افغانی در مقابل تحریکات آمریکا و ردّ اتهامات آمریکا مبنی بر دخالت ایران در امور افغانستان، طی ماههای گذشته شاهد تحریکات گسترده‌ی خلیل‌زاد نماینده‌ی ویژه‌ی جورج بوش در امور افغانستان برای برهم زدن روابط ایران و افغانستان بوده‌ایم که با درایت مسوولان افغانی و همچنین سیاستهای درست ایران، این

تحریکات منفی به نتیجه نرسیده است.<sup>۱</sup> اما مقاومت مقامات افغانی محدود است و آمریکا هیچ حدی برای نفوذ در افغانستان نمی‌شناسد و به دنبال حداکثر منافع است و ایراد اتهامات پیاپی مبنی بر ورود اعضای القاعده به ایران و پناه دادن ایران به آنها و یا انتقال آنها به کشورهای عربی، در جهت اعمال فشار بر ایران و کاهش نفوذ در افغانستان است. به همین دلیل سخنگوی وزارت خارجه‌ی کشورمان در ۸۱/۴/۲ با غیر مستند خواندن اظهارات مقامات آمریکا، آنها را رد کرد و این اتهامات را در جهت خدشه‌دار کردن سابقه‌ی مثبت جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم و نقش مؤثر در بازگشت صلح و امنیت به افغانستان دانست.

علاوه بر این، تلاش آشکار آمریکا برای حضور نظامی در افغانستان و احداث پایگاه‌های نظامی نزدیک مرزهای ایران است. اواخر اردیبهشت ماه ۸۱ خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مقام افغانی اعلام کرد که نیروهای آمریکایی در حال احداث یک پایگاه نظامی در افغانستان و در نزدیکی مرز شرقی ایران هستند. احداث این پایگاه نظامی که در جریان سفر رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا به افغانستان و دیدار وی از هرات (اوایل اردیبهشت ماه ۸۱) مورد توافق قرار گرفت، در منطقه‌ای در نزدیکی اسلام قلعه‌ی استان هرات در نزدیکی مرز افغانستان با استان خراسان انجام می‌شود.<sup>۲</sup> این پایگاه و پایگاه‌های دیگر آمریکا در افغانستان، کنترل آمریکا بر مسایل ایران را فراهم می‌کند و کاربرد جاسوسی هم خواهد داشت، ضمن اینکه از مهرماه سال گذشته، آمریکا همواره از هواپیمای جاسوسی خود در داخل خاک افغانستان برای این منظور استفاده کرده که به گزارش روزنامه‌ها تا پایان اردیبهشت ماه ۸۱، پنج فروند از این هواپیماهای جاسوسی در داخل افغانستان سقوط کرده است.<sup>۳</sup>

رژیم جدید کابل، علیرغم روابط دوستانه با ایران، همواره حضور آمریکا را برای حفظ امنیت و ثبات داخلی کشور و مبارزه با باقیمانده‌ی القاعده و طالبان و نیز

۱. هفته‌نامه‌ی فرهنگی، پژوهشی، آمریکا با نگاهی دیگر، ش ۵۳، ص ۵۷.

۲. روزنامه‌ی ایران، (شماره ۲۱۳۰، مورخ ۸۱/۲/۳۱، ص ۱۶).

۳. روزنامه‌ی انتخاب، (ش ۸۸۲، مورخ ۸۱/۲/۲۹، ص ۳).

سرکوب رهبران محلی مخالف، ضروری می‌بیند و از تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان، خرسند است. فرماندهی نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان در ۸۱/۳/۲۹، در زمینه‌ی پایان مأموریت خود گفت: «تا زمانی که افراد القاعده در افغانستان حضور دارند، کاهش نیروهای آمریکا و متحدین آن در افغانستان بعید به نظر می‌رسد.»<sup>۱</sup> هم‌اکنون حدود ۷ هزار نیروی نظامی آمریکا در دو پایگاه بگرام در شمال کابل و فرودگاه قندهار مستقرند. افسران آمریکایی، مشغول آموزش نخستین گردانهای رزمی افغانستان هستند و به همراه نظامیان فرانسه، آلمان و ترکیه باید حدود ۱۵ هزار نفر از افراد ارتش افغانستان را آموزش دهند. آموزش باقیمانده‌ی افراد ارتش ۸۰ هزار نفری افغانستان توسط نظامیان افغان انجام خواهد شد.

آمریکا در جنوب ازبکستان و در نزدیکی مرز افغانستان نیز یک پایگاه هوایی دارد که در چارچوب اهداف دراز مدت آن کشور در منطقه بوده و موجب نگرانی ایران است.<sup>۲</sup> انتقال تأسیسات و تجهیزات نظامی آمریکا به قطر و امکان تبدیل آن به یک عربستان سعودی دیگر به عنوان پایگاهی برای تسلیحات و نیروهای آمریکایی نیز اسباب نگرانی جدی ایران است، بخصوص که قطر، فعلاً ریاست سازمان کنفرانس اسلامی را دارد و متحدان آمریکا، از جمله اسرائیل را هم پذیرفته است.<sup>۳</sup>

مسایل مربوط به فلسطین و صلح خاورمیانه نیز از اختلافات جدی ایران و آمریکا است و با اینکه ایران به صرف حمایت سیاسی از مردم بی دفاع فلسطین اکتفا کرده است، جنگ تبلیغاتی آمریکا به عنوان اهرم فشاری برای منزوی کردن ایران در منطقه و کسب امتیازات حداکثر همچنان ادامه دارد. با اینکه حزب الله لبنان، ارتباط مرزی با فلسطین ندارد و مرزهای جنوب لبنان به شمال اسرائیل وصل است و حزب الله نمی‌تواند از آنجا اسلحه به فلسطین قاچاق کند، آمریکا

۱. همان، ش ۵۴، ص ۱۰۰.

۲. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۳، ص ۱۰۸.

۳. همان، ش ۵۴، ص ۷۳.

همواره ایران را متهم به ارسال اسلحه به حزب الله لبنان می کند که حزب الله نیز آن را به فلسطین می رساند. آمریکا روز ۲۷ / ۳ / ۸۱ اعلام کرد با ارسال پیامهای دیپلماتیک برای ایران، سوریه و لبنان از آنها خواسته است که مانع حملات حزب الله لبنان بر ضد اسرائیل شوند. ریچارد بوچر گفت: این پیام به وزارت خارجه‌ی کشورهای سوریه و لبنان و از طریق کشور ثالثی به ایران ارسال شده و از همه‌ی آنها خواسته شده که از نفوذ خود برای متوقف کردن حملات حزب الله به اسرائیل استفاده کنند. وی افزود ما از همه می خواهیم که مانع از این کارها شوند، اجازه ندهند اسلحه ارسال شود و حزب الله را در حملاتش بر ضد اسرائیل تشویق و پشتیبانی نکنند.<sup>۱</sup>

### برداشت متقابل ایران و آمریکا از همدیگر

ریشه و منشأ بسیاری از مسایل ایران و آمریکا به برداشتها و تصاویر ذهنی متفاوت آنها از همدیگر بازمی گردد. آمریکا نگاه خاصی به ایران و تحولات و مسایل آن دارد که بر اساس آن سیاست خارجی خود را با ایران تنظیم می کند و همین طور ایران نگاه خاصی به آمریکا و مسائل آن دارد که بنیاد موضعگیری اش در برابر آمریکاست. آمریکا همه‌ی مشکلات و مسایل فی مابین خود و ایران را در حکومت مذهبی و دینی پس از انقلاب اسلامی می داند و تلاشش معطوف به کم رنگ کردن هرچه بیشتر و نهایتاً حذف حکومت دینی است و ایران هم، همه چیز را به سلطه طلبی و برتری جویی آمریکا در سطح جهان، استناد می دهد و هدف کلی اش مقاومت در برابر آن است و نه تسلیم شدن.

«توماس فرید من» گزارشی از ایران تهیه کرد که در پایگاه اینترنتی روزنامه‌ی نیویورک تایمز مورخ ۲۶/۳/۸۱ منتشر شد. وی در ایران به دنبال بمبی می گردد که در دهه‌ی آینده منفجر می شود و چهره‌ی ایران را دگرگون می کند. به نظر وی نسل سوم انقلاب، همان بمبی است که در حال تیک تاک کردن است؛ این نسل

۱. همان، ص ۷۰.



که جوانان ۱۶ تا ۳۰ ساله هستند، با جمعیت ۱۸ میلیونی خود، ارتباطی با انقلاب و بنیانگذاران آن ندارند و نسل اول انقلاب را به خاطر سرنگونی شاه و روی کار آمدن حکومت مذهبی سرزنش می‌کنند و دنبال آزادی فردی بیشتر و ارتباط هر چه بیشتر با خارج از طریق ماهواره و اینترنت هستند. به نظر وی، اینترنت و ماهواره، آروها و امیال نسل سوم را به همراه دارد و در نهایت آنها قدرت را به دست می‌گیرند و ایران را تغییر می‌دهند.<sup>۱</sup>

این گزارش صرف نظر از اینکه چقدر با واقعیات تطبیق دارد، به نوعی آرزو و تمایل قلبی آمریکا را برای تغییر جامعه‌ی، ایران از حکومت مذهبی به جامعه‌ای سکولار و «مطلوب از نظر آمریکا» نشان می‌دهد. البته این آرزو مستند به تجربه‌ی تاریخی خود آنهاست که همه چیز را با دموکراسی، تجربه کرده‌اند و دموکراسی را بهترین شیوه‌ی زندگی و حد نهایی تکامل ایدئولوژیک بشر می‌دانند. به همین دلیل «فرید من» روز بعد، در مقاله‌ی دیگری تحت عنوان «ایران و برخورد عقاید» در همان روزنامه، ترکیب دموکراسی و اسلام را در ایران، یک تجربه‌ی ناموفق می‌داند که به حکومتی منجر شده که نه دموکراسی کامل است و نه اسلامی واقعی، و تداوم آن هم فعلاً با پول نفت و توسل به زور امکان‌پذیر شده و پس از آن، فرو خواهد پاشید. به نظر وی، پس از ۱۱ سپتامبر، در ایران نوعی برخورد عقاید و افکار بوجود آمده که غرب انتظار داشت تا در جهان عرب چنین برخوردی رخ دهد و اشکال دموکراتیک اسلام (در مقابل فاشیسم طالبان) مطرح شود. وی باز هم در پایان مقاله‌اش آرزو می‌کند که اگر متفکران و سیاستمداران ایرانی بتوانند دموکراسی را با آن نوع اسلامی تلفیق کنند که پای خود را از حکومت بیرون بکشد و صرفاً به الهام بخشی ارزشهای جامعه اکتفا کند، در آن صورت این ترکیب، چنان اثری بر جهان اسلام خواهد گذاشت که خود انقلاب اسلامی نداشته است.<sup>۲</sup>

۱. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۴، صص ۷۸ - ۷۷.  
۲. همان، صص ۶ - ۸۵.

به همین دلیل، آمریکاییها حاکمیت فعلی ایران را به دو بخش تقسیم کرده و خاتمی را در رأس اصلاح طلبان به عنوان افراد «مطلوب» می‌دانند و مقام معظم رهبری و مجموعه‌های تحت امر ایشان را به عنوان «افراد نامطلوب» قلمداد می‌کنند. و با همین تحلیل، هانتینگتون در روزنامه‌ی «فوربس هاینز» آلمان مورخ ۸۱/۳/۲ حکومت ایران را به دو قسمت دموکراتیک و مذهبی تقسیم کرد که باید قسمت دموکراتیک آن را تقویت کرد.<sup>۱</sup> استیو فوربس سردبیر مجله‌ی «فوربس» در مقاله‌ی مورخ ۸۱/۳/۲۹ خود در این نشریه، با تشبیه بازی فعلی داخلی ایران به بازی «مرد خوب - مرد بد» پیش از انقلاب، به دولت آمریکا پیشنهاد می‌کند که برای تحت فشار گذاشتن و انزوای هر چه بیشتر ایران تلاش کند و به بانکهای اروپایی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و نیز روسیه هشدار سخت بدهد که از همکاری با ایران دست بردارند.<sup>۲</sup> بر اساس همین نگاه و برداشت است که روزنامه‌ی گاردین مقاله‌ای را با عنوان «آمریکا به دنبال انقلاب سکولار در ایران است» منتشر کرد و نوشت: اظهار نظرهای آشکار و غیر معمول آمریکا این گمان را بوجود می‌آورد که ایران نیز مانند عراق باید تغییر کند و اشنگتن می‌خواهد در ایران یک انقلاب سکولار بوجود آورد.<sup>۳</sup> پیش از آن نیز جوست هیلتر من، عضو هیأت علمی دانشگاه جورج تاون در سخنرانی مورخ ۸۱/۳/۱۹ خود در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، گفته بود: آمریکا می‌خواهد رهبری را در ایران تغییر دهد و کلیت وجه اسلامی و روحانی نظام ایران را عوض کند. به همین دلیل در شرایط فعلی، آشتی چوبی و مسالمت بین ایران و آمریکا معنی ندارد؛ زیرا آمریکا بیشتر در پی تغییر نظام است تا رسیدن به آشتی.<sup>۴</sup>

با این تحلیلهای و تفسیرها، مهمترین نکته‌ای که برداشت آمریکا را از ایران شکل می‌دهد، فقدان دموکراسی در ایران است، بخصوص جناحهای تندروتر

۱. روزنامه‌ی ایران، ۸۱/۳/۴، ص ۴۲.

۲. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۴، ص ۶۷.

۳. روزنامه‌ی کیهان، (پنجشنبه ۸۱/۵/۱۰)، ش ۱۷۴۳۹، ص ۲. ستوان اخبار ویژه.

۴. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۳، ص ۷۱.

آمریکا، وجه تخصصی ایران را به فقدان دموکراسی برمی‌گرداند و انقلاب اسلامی را انقلابی ضد غربی و متکی بر تفسیری خشن از اسلام می‌داند که موضوع حقوق بشر، تلاش برای تحصیل سلاحهای هسته‌ای و نیز حمایت از تروریسم، مشخصه‌ی ذاتی آن است. با ریاست جمهوری آقای خاتمی و سیاست تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، تلاشهایی برای شکستن دیوار بدبینی و بی‌اعتمادی بین دو کشور انجام گرفت که بهبود روابط با کشورهای عربی و اروپای غربی، محکوم کردن حملات ۱۱ سپتامبر و ابراز همدردی با ملت آمریکا و پیامهای گاه‌بگاه خاتمی خطاب به ملت آمریکا، علایم امیدوارکننده‌ای در این راستا بود، ولی پس از گذشت این چند سال، الیوت.ا. کهن، در مقاله‌ی «داستان دو وزیر» در فارین افرز (مه - ژوئن ۲۰۰۲) جمع‌بندی آمریکا را این دانست که: «عملکرد ایران هنوز گفتار رئیس جمهوری را تأیید نمی‌کند و موجب خشم و نگرانی دولت آمریکاست.» به همین دلیل آنها چشم به روابط بین اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان در زمینه‌ی سیاست آینده‌ی آمریکا در ایران دارند. نویسنده‌ی مقاله، با چنین برداشتی، به جورج بوش حق می‌دهد که ایران را در کنار عراق و کره‌ی شمالی، یک قطب شرارت بنامد. به نظر وی ایران و عراق در روحیه‌ی جنگی و سابقه‌ی ۸ ساله‌ی جنگ خونین، شباهت دارند و شباهت ایران و کره‌ی شمالی هم به وجود یک حکومت مذهبی شیعه در ایران و دیکتاتوری استالینی در کره است.<sup>۱</sup> از نظر آمریکاییها حکومت دینی در ایران، کپی همان دیکتاتوری کمونیستی در شرق ایدئولوژیک سابق است و به هیچ وجه قابل پذیرش نیست و الا هیچ شباهتی بین ایران و کره‌ی شمالی وجود ندارد که بوش بخواهد آن دو را در یک رده قرار دهد.

متقابلاً ایران، آمریکا را به دنبال سلطه بر جهان و اداره‌ی جهان با معیارهای آمریکایی می‌داند و خواهان تغییر سیاستهای ارباب‌منشانه‌ی آن است. آقای هاشمی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در خطبه‌های نماز جمعه ۸۱/۳/۳ صریحاً آمریکا را «خانه‌ی شرارت» دانست و گفت آمریکا با خلق آشوب در تمام

دنیا، به دنبال استحکام حضور خود در این مناطق است و با حضور در کانون‌های بحران، سیاست فروش سلاح و تحمیل اراده‌ی خود را دنبال می‌کند. وی با اشاره به اینکه آمریکا بدون ارائه‌ی تعریف روشن از تروریسم، مدعی مبارزه با تروریسم است، فعالیت‌های ارباب آمیز آمریکا در کشورهای دنیا را نوعی عمل تروریستی دانست و گفت ایران بعد از انقلاب اسلامی دچار فاجعه‌ی ترورهای شده که عوامل آمریکا انجام داده‌اند و ایران نمی‌تواند تروریست باشد.<sup>۱</sup>

وی در خطبه‌های نماز جمعه ۸۱/۳/۳۱ نیز اعلام کرد: ما سیاست‌های ماجرا جوینانه در مقابل آمریکا نداریم و همه‌ی حرفمان این است که آمریکا باید از سیاست‌های شیطنت‌آمیز خود دست بردارد. آقای هاشمی، سیاست‌های دوگانه‌ی آمریکا را در قبال حقوق بشر و آزادی، نقش آمریکا در جنگ ویتنام و کره و فیلیپین و ایران - عراق و درگیری در کودتاهای مختلف را سندی گویا بر اقدامات سلطه جوینانه و جنگ طلبانه‌ی آمریکا دانست و تأکید کرد که آمریکا باید از سیاست‌های تجاوزکارانه و مداخله جوینانه دست بردارد. به تعبیر آقای هاشمی، اگر آمریکا با حسن نیت و شرایط مساوی با دیگر کشورها روبرو شود، در آن صورت خواهد دید که جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که حاضر است همه‌گونه همکاری با آمریکا داشته باشد، همان‌گونه که در افغانستان نشان داد و خود آمریکایی‌ها از تلاش‌های ایران تقدیر کردند.<sup>۲</sup>

رسانه‌ها و گزارشگران خارجی، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های متفاوتی از این سخنان ارائه کردند که گزارش رادیو آمریکا به نقل از مفسر این رادیو حاکی از آن بود که: مواضع رئیس مجمع تشیخص مصلحت نظام حاوی سیاست جدیدی نیست و همان سیاست همیشگی است؛ یعنی با دو زبان سخن گفتن، با دو معنا و مفهوم در برابر جهانیان ایستادن.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد، تضاد اساسی و جدی دو طرف که تضاد ماهیتی هم هست و به این زودی برطرف نمی‌شود، به همین نکته برمی‌گردد که

۱. روزنامه‌ی انتخاب (شنبه ۸۱/۳/۴، ش ۸۸۷)، ص ۲.  
 ۲. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۴، ص ۶۰-۵۹.  
 ۳. روزنامه‌ی ایران، (یکشنبه ۸۱/۴/۲، ش ۲۱۶)، ص ۱۶، ستون دیگه چه خبر؟

طرفین نگاه کاملاً متفاوت و متضاد به هم دارند و نسبت به هم بی‌اعتماد هستند. مساله زمانی حل خواهد شد که طرفین همدیگر را به همان صورتی که هستند، بپذیرند و در صدد نفی همدیگر نباشند. آنگاه روی مسایل و اختلافات می‌توان بحث کرد و روابط سیاسی را طراحی نمود.

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت خود و نیز موقعیت آمریکا، عملاً اصل وجود آمریکا و نظام بین‌الملل را پذیرفته و درصدد مقابله با سلطه‌ی آمریکا در جهان نیست، اما طبیعی است که در مسایل داخلی خود، آن را تحمل نمی‌کند. ولی آمریکا، هنوز اصل وجود نظام جمهوری اسلامی را با همین حاکمیت دینی نپذیرفته و علناً اعلام می‌کند که در صدد تغییر آن است و با همین دیدگاه بود که دولت کلینتون رسماً و علناً از شورشیان ۱۸ تیرماه ۷۸ حمایت کرد و خواستار براندازی نظام جمهوری اسلامی شد و جورج بوش نیز در تیرماه سال جاری با صدور بیانیه‌ای و در حمایت از شورشهایی که در سالگرد آن حادثه انجام شد، خواستار توجه نظام به خواستهای شورشیان شد و حاکمان اصلی کشور را غیر انتخابی دانست که به خواستهای مردم توجهی ندارند. وی پشتیبانی آمریکا را صرفاً در مسیر آزادی و مدارای بیشتر آینده‌ی ایران دانست. بدیهی است تا زمانی که چنین برداشتی در آمریکا حاکم باشد، تغییر رفتار سیاسی ایران تأثیری در حل مسائل فی‌مابین نخواهد داشت.

### نگرانیهای متقابل ایران و آمریکا نسبت به هم

علاوه بر نگاههای متفاوتی که طرفین نسبت به هم دارند، در حوزه‌ی رفتار سیاسی و عملکرد بین‌المللی نیز، نگرانیهای جدی نسبت به همدیگر ابراز می‌دارند که آمیخته با میزان زیادی جنگ تبلیغاتی است. مهمترین مورد نگرانی برای آمریکا که هم‌اکنون در سطح جهانی و افکار عمومی آن را برجسته کرده است، ادعاهایی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و حمایت از تروریسم است. که موضوع «محور شرارت» نامیدن ایران هم در این رابطه مطرح شده است. علیرغم اینکه مقامات سازمان انرژی اتمی بر فعالیتهای هسته‌ای

ایران نظارت دارند و بر غیر نظامی بودن نیروگاه اتمی بوشهر تأکید کرده‌اند، آمریکا همچنان از این موضوع به عنوان بهانه‌ای برای اعمال فشار جهانی بر ایران استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی اگر ایران نیروگاه بوشهر را هم تعطیل کند، آمریکا به سراغ بهانه‌های دیگری خواهد رفت.

به اعتقاد آمریکا، ایران با کمک روسیه و دیگر کشورها در حال ساخت و توسعه‌ی موشک‌های دور برد است که به ایران امکان ضربه زدن به کشورهای عضو ناتو را می‌دهد. آسوشیتدپرس به نقل از یک مقام ارشد حکومتی آمریکا اعلام کرده که: «موشک شهاب ۴ با برد ۲۰۰۰ کیلومتر و امکان ارتقای آن، می‌تواند به حدی برسد که بتواند ایتالیا، آلمان، لهستان، جمهوری چک، مجارستان و یونان را تهدید کند و این توسعه‌ی موشکی برای آمریکا آزاردهنده است.»<sup>۱</sup> گرچه با توجه به روابط خوب ایران با اروپا و نداشتن اهداف توسعه‌طلبانه و نفی سلطه‌گری، حمله ایران به متحدان اروپایی آمریکا، یک مضحکه و در حد محال است، اما مسوولان آمریکا با غلو کردن در این مورد و راه اندازی جنگ رسانه‌ای، معتقدند افزایش توان موشکی ایران همراه با توسعه‌ی سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای، در جریان است و اهدافی فراتر از مقابله‌ی دفاعی با عراق دارد.

سازمان سیا در گزارش سال گذشته‌ی خود، معتقد بود که ایران تجهیزات موشکی و تکنولوژی و تخصص مربوط به آن را از کشورهای روسیه، چین و کره دریافت کرده است و هم اکنون یکی از موارد اختلاف جدی آمریکا و روسیه، همکاری‌های ایران و روسیه است و جورج بوش در سفر اوایل خرداد ماه سال جاری خود به مسکو، تلاش زیادی کرد که روسیه را از همکاری با ایران منصرف کند و هنوز هم بخشی از فعالیتهای دیپلماتیک آمریکا در منطقه، صرف همین موضوع می‌شود. بوش در نشست مشترک خبری خود با پوتین، ضمن ابراز نگرانی از ایران، گفت: «باید مطمئن شویم که حکومت غیر شفاف و تحت رهبری روحانیون به سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا نخواهد کرد.» وی پیش از آن در دیدار با صدر

۱. ایران سیاسی، ضمیمه‌ی روزنامه‌ی ایران، (سه‌شنبه ۸۱/۲/۲۴ش، ۲۱۲۳)، ص ۱۳.

اعظم آلمان نیز گفته بود: «ایران کشوری است که شفافیت ندارد و از سوی افراطیون حکومت می‌شود.»<sup>۱</sup> این اظهارات پیش از آنکه خطر سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی را مطرح کند، قرار گرفتن این سلاح‌ها در دست «افراطیون» و «حکومت روحانیون» را مطرح می‌کند و حاکی از غیر واقعی بودن نگرانی آمریکاست.

به همین دلیل، مقامات روسیه به طرز بی سابقه‌ای جورج بوش را مورد انتقاد شدید قرار دادند؛ به گونه‌ای که پوتین در مصاحبه‌ی مشترک با بوش، ضمن رد این اتهامات گفت: «در حالی که کشورهای دیگری در جهان تلاش می‌کنند تا به سلاح اتمی دست یابند، نمی‌دانم چرا فقط این حرف در مورد ایران گفته می‌شود.» وزیر خارجه‌ی روسیه نیز، سخنان بوش را «تجاوز گرانه» و ناشی از بی اعتمادی و اشنگتن به مسکو دانست و معاون دوما‌ی روسیه نیز با بی‌اساس خواندن ادعاهای آمریکا علیه ایران و عراق، گفت: هدف آمریکا از براه انداختن این‌گونه جنجال‌ها، تلاش برای دسترسی آسان به منابع انرژی منطقه است.<sup>۲</sup>

به لحاظ صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران که محدود به تولید انرژی است و جنبه‌ی اقتصادی دارد، منزوی کردن ایران در زمینه‌ی به کارگیری انرژی هسته‌ای، غیر عادلانه است و خود آمریکا در کره همین کار را می‌کند. با این حال آمریکا بارها مدعی شده که همکاری ایران و روسیه در زمینه‌ی فن‌آوری‌های اتمی با هدف تولید سلاح‌های کشتار جمعی صورت می‌گیرد و تهدیدی برای صلح جهانی است.<sup>۳</sup> به همین دلیل، آمریکا مصمم است که از هر طریق ممکن اولاً روسیه را از همکاری با ایران و تکمیل نیروگاه بوشهر منصرف سازد و ثانیاً ایران را به چشم پوشی از انرژی اتمی مجبور سازد. در همین راستا، ریچارد پِرل مشاور عالی وزارت دفاع آمریکا و دستیار ارشد را مسفلد، که خود از طراحان اصلی جنگ

۱. روزنامه انتخاب (شنبه ۸۱/۳/۴، ش ۸۸۷)، ص ۳.

۲. همان.

۳. ادعای آمریکا معطوف به پروژه‌ی در دست انجام نیروگاه اتمی بوشهر است که قرار است از سپتامبر ۲۰۰۳ فعالیت خود را آغاز کند.

اول خلیج فارس در دوره‌ی بوش پدر بود، با تأکید بر استفاده از بانکداران به جای دیپلماتها برای حل مشکل نیروگاه بوشهر با روسیه، گفت: «گفتگوی ما با روسها در مورد این نیروگاه باید به صورت حرفه‌ای و خارج از روند دیپلماتیک انجام شود.» به نوشته‌ی سایت اینترنتی ورلد نت دیلی ۸۱/۲/۲۲، قبل از سفر بوش به مسکو، شورای روابط خارجی آمریکا هم با تشکیل جلسه‌ی ویژه‌ای در این رابطه، به این نتیجه رسیده بود که راه حل اصلی مشکل ما با روسها بر سر ایران، نباید از طریق وزارت خارجه‌ی آمریکا، بلکه از طریق حرفه‌ای و غیر دیپلماتیک باید حل و فصل شود<sup>۱</sup>.

به لحاظ غیر واقعی و بی‌اساس بودن ادعاهای آمریکا بود که اوایل خرداد ماه سال جاری چند کارشناس سیاست خارجی طی میزگردی در بی بی سی به بررسی دلایل افزایش حملات لفظی آمریکا علیه ایران پرداخته و آن را برای آینده‌ی روابط دو کشور مضر دانستند. گرسی، عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا ضمن سیاسی خواندن لیست کشورهای حامی تروریسم که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر می‌شود، توجه خاص آمریکا به ایران را علاوه بر مسایل و تنشهای تاریخی، به مساله خاورمیانه ارتباط داد و آن را ناشی از مخالفت ایران با فرایند صلح خاورمیانه و حمایت از مقاومت مردم فلسطین دانست. هانتینگتون هم در روزنامه‌ی فورتنس هاینر آلمان روز ۸۱/۳/۲ ضمن انتقاد سیاست خارجی ایران درباب تروریسم و مسایل هسته‌ای؛ بوش را به خاطر مواضع تند علیه ایران مورد انتقاد قرار داد و گفت؛ نباید نام ایران را در محور شرارت قرار می‌دادیم.<sup>۲</sup>

از این نظر، این اتهامات و ادعاها، بهانه‌ای بیش نیست و آمریکا در صدد مطیع کردن حکومتهایی است که خود آنها را یاغی می‌خواند و تنها در صورتی که این حکومتها در چارچوب سیاستها و استراتژی آمریکا قرار گیرند، آمریکا از اتهامات خود دست برمی‌دارد. آمریکا نمی‌خواهد کشورهای مستقلی در جهان وجود داشته باشند که به برنامه‌ها و سیاستهایش اعتراض کنند. آمریکا می‌خواهد همه‌ی

۱. آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۳، صص ۷۱ - ۷۰.

۲. همان.



کشورها از برنامه‌هایش حمایت کنند و در صورت اعتراض، به دنبال بهانه‌ای برای سرکوب آنها می‌گردد و اگر با تهدید، این مساله حل نشود با برخورد نظامی به سراغ آنها می‌رود.

به همین دلیل است که ریچارد بوچر سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا روز ۸۱/۴/۲۱، باز هم ضمن تکرار اتهامات گذشته در مورد تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و حمایت از تروریسم، گفت: آمریکا آماده است که مسایلس را در این رابطه با ایران مطرح و گفتگو کند.<sup>۱</sup> این اظهارات نشان می‌دهد که:

۱. مقامات آمریکایی مذاکرات بی‌قید و شرط با ایران را نمی‌خواهند و دستور کار آن را محدود به دو اتهام مورد نظر خودشان می‌دانند که این دیگر مذاکره نیست، بلکه در حقیقت دادگاهی است که آمریکا مدعی و قاضی آن است و ایران باید صرفاً از اتهامات خود دفاع کنند.

۲. در هر مذاکره و گفتگویی، هر دو طرف باید وزن حقوقی مساوی داشته باشند تا یکی از موضع برتر در صدد تحمیل نظرات خود بر طرف دیگر بر نیاید و طرفین با استدلال و مذاکره، مسایل فی‌مابین را حل کنند. اما آمریکا خود را هم وزن و مساوی برای مذاکره نمی‌داند و خودش را پیشاپیش طرف برتر به حساب آورده و سعی می‌کند با رفتار دیپلماتیک - تبلیغاتی، ابتدا برتری خود را بر جهان و طرف مذاکره کننده، طبیعی و بر حق جلوه دهد و سپس شرایط، نظرات و دستور کار مذاکره رادیکته کند.

۳. علیرغم وجود ناهماهنگی و عدم انسجام کامل بین مقامات آمریکایی در قبال ایران، آنها در برتری جویی، نفی و تحقیر دیگران، دخالت در امور داخلی کشورها و عدم احترام به حق حاکمیت آنها با هم انسجام و هماهنگی دارند. از آنجا که روابط با آمریکا، از حساس ترین و مهمترین موضوعات در سیاست خارجی ایران است و پس از انقلاب اسلامی، بارها به اشکال مختلف محل بحث و

گفتگو شده است، پس از ۱۱ سپتامبر و زمانی که جورج بوش ایران را در کنار عراق و کره‌ی شمالی در محور شرارت قرار داد، بحث داغی در رسانه‌ها و محافل سیاسی کشور در مورد روابط آتی ایران و آمریکا در گرفت و برخی محافل هوادار خاتمی، با یک سنت شکنی، علنا خواستار مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا شدند. با اینکه اقدام بوش، نوعی تهدید تلقی می‌شد، طرح بحث مذاکره در مقابل تهدیدات علنی بوش، به لحاظ زمانی، غیر منطقی و غیر معقول بود، اما با طرح این موضوع که هم اکنون مذاکرات به صورت غیر رسمی و محرمانه انجام می‌شود، محافل اصلاح طلب خواستار مذاکره‌ی علنی شدند و جنجال وسیعی در کشور به راه افتاد.

گرچه از زمان قطع روابط ایران و آمریکا از ۲۱ فروردین ۱۳۵۹ تاکنون، هر از چند گاهی این موضوع مانند تویی در زمین جناحهای سیاسی کشور به بازی گرفته شده است، این بار به علت تهدیدات آمریکا، بیشتر حساسیت ایجاد کرد. برخی جریانهای سیاسی حاکم بر نهادهای تأثیر گذار نظام، مایل بودند از این فرصت برای رفع خصومت های گذشته و کاهش تنش میان دو کشور بهره ببرند، لذا تلاش کردند که مدت زیادی چراغ این موضوع را روشن نگه دارند. به همین دلیل روزنامه‌ی انتخاب نوشت: گروهی که تا دیروز خود را قهرمان تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا می‌نامیدند و اصرار می‌کردند که: زودتر از دیگر همراهان به آن سوی دیوار پریده اند؛ امروز از ضرورت و حیاتی بودن «تابو شکنی» در رفتار با آمریکا خبر می‌دهند و اشتیاق زاید الوصفی در پریدن به آن سوی دیوار بی اعتمادی بین دو کشور بروز می‌دهند. همانها که تا دیروز سند «انقلاب دوم» را به نام خود سه قبضه می‌کردند، امروز به عنوان «فرصت»، هشدار می‌دهند که باید راه رفته را برگشت و «انقلاب دوم معکوسی» به راه انداخت تا منافع ملی حفظ شود و اشتباهات جبران گردد و اوضاع بر وفق مراد آید. این روزنامه، چنین رفتاری را بازی با آرمانها و مصالح مردم به دلیل میل به قدرت و رقابت سیاسی دانست که

ممکن است طولانی شود، اما تجربه‌ی تاریخ نشان داده است که به رسوایی در برابر ملت می‌انجامد.<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری به عنوان طراح سیاستهای کلان نظام، در واکنش به کسانی که آمریکا و توان و قدرت آن را بزرگ می‌کنند و در فایده‌ی روابط با آن کشور غلو می‌نمایند، آن را نوعی تسلیم طلبی دانسته و صریحاً فرمودند: کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند... در حالیکه دشمن این طور اخم می‌کند، این طور متکبرانانه حرف می‌زند، این طور به ملت ایران اهانت می‌کند، تصریح می‌کند که می‌خواهد علیه این نظام و منافع آن اقدام کند، عده‌ای ... ذلیلانه و زبوانه می‌گویند؛ چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، درخواست کنیم، خواهش کنیم؟ این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه‌ی بی غیرتی است؛ این سیاستمداری نیست... ملت ایران آرمانها و مقاصدی دارد که در دنیا هر کس به این مقاصد و نیز به ملت ایران احترام گذاشته و نظام جمهوری اسلامی را قبول کرده، ملت ایران در طول زمان با او مثل یک طرف برابر و مساوی وارد میدان مذاکره و معامله شده است... مساله‌ی آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد؛ دارد این را به زبان می‌آورد؛ چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است.<sup>۲</sup>

هاشمی رفسنجانی با فریبکارانه خواندن طرح این موضوع در کشور برای تأمین نظر آمریکا، ناخشنودی خود را از نحوه‌ی طرح این موضوع نشان داد و گفت: به گونه‌ای مسایل را در کشور مطرح کردند که انگار برای مذاکره با آمریکا در ایران مسابقه وجود دارد و آمریکایی‌ها می‌خواهند به ما امتیاز بدهند. همه‌ی اینها شایعه

۱. روزنامه‌ی انتخاب، (ش ۸۸۲، مورخ ۸۱/۲/۲۹)، ص ۳.

۲. مراجعه شود به: روزنامه‌ی کیهان (ش ۱۷۲۸۲، مورخ ۸۱/۳/۲)، ص ۱۴.

و فریب است. به همین دلیل طرح آن را بازی با عظمت و حیثیت ملت دانست.<sup>۱</sup> پیش از آن خرازی نیز در مصاحبه با تلویزیون «ترتین» ضمن اعلام آمادگی ایران برای مذاکره با هر کشوری بر اساس احترام متقابل، آمریکا را از این موضوع مستثنا دانسته و در علت آن گفته بود: چون همواره می‌خواهد نظر خود را بر دیگران تحمیل کند، ما آماده‌ی گفتگو در چنین شرایطی نیستیم. در فضای توأم با تحقیر، توهین و ارباب نمی‌توان رویکرد تماس با آمریکا را دنبال کرد. در همین راستا خرازی خواستار برداشتن گامهای عملی از سوی آمریکا شد که می‌تواند لغو تحریمهای تجاری ایران، آزادسازی داراییهای ایران، اهانت نکردن به ملت ایران و باشد. به تعبیر وی: وقتی رئیس جمهور آمریکا ما را ملتی با تاریخی توأم با توحش می‌داند و ما را محور شرارت می‌خواند، در چنین جوی مذاکره امکان ندارد.<sup>۲</sup> آقای خاتمی، رئیس جمهور نیز ضمن متهم کردن آمریکا به اتخاذ یک موضع تجاوزگرانه علیه ایران، هرگونه مذاکره با آمریکا یا گسترش روابط با این کشور را مردود اعلام کرد. وی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اوایل خرداد ماه) گفت: وقتی یک قدرت از لحنی تجاوزگرانه و نه‌پدیدآمیز در مورد ما استفاده می‌کند، امکان مذاکره وجود نخواهد داشت و حتی کوچکترین پیشرفت در روابط ممکن نخواهد بود.<sup>۳</sup> سخنگوی دولت، هم در جمع خبرنگاران تأکید کرد: موضع ما همان موضع قبلی است که جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر نیست تحت هیچ‌گونه فشاری، مواضع خودش را عوض کند.<sup>۴</sup> وی یک ماه بعد نیز با تأکید بر عدم تغییر مواضع رسمی ایران، تصریح کرد: هرگونه تغییر موضع ما منوط به تغییر رفتار و عملکرد دولت آمریکاست و فکر می‌کنیم در شرایطی که به ملت ما توهین می‌شود، نمی‌توان مذاکره کرد، مگر تغییر در رفتار و عملکرد آمریکا، بوجود آید.<sup>۵</sup>

۱. روزنامه‌ی انتخاب (ش ۸۸۷، مورخ ۸۱/۳/۴)، ص ۲.

۲. روزنامه‌ی ایران (مورخ ۸۱/۲/۲۲)، ص ۱ و ۲.

۳. هفته‌نامه آمریکا، نگاهی دیگر (ش ۵۲، ۸۱/۳/۲۲)، ص ۵۶.

۴. روزنامه‌ی کیهان (ش ۱۷۳۸۲، مورخ ۸۱/۳/۲)، ص ۲.

۵. همان (ش ۱۷۴۰۹، مورخ ۸۱/۴/۶)، ص ۳.

جدای از برخی رسانه‌ها و معدودی از سیاسیون درون حاکمیت، به دلیل مواضع برتری جویانه و توهین‌آمیز و سلطه‌طلبانه‌ی مقامات آمریکایی، نوعی اتحاد و هماهنگی میان تمامی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی داخل کشور پدید آمد؛ به نحوی که همگان مذاکره با آمریکا را در چنان فضایی نه امکان‌پذیر دانستند و نه تأمین‌کننده‌ی منافع ملی. در همان حال رادیو آزادی در گزارش مورخ ۸۱/۳/۲۰ خود از آلمان به نقل از هفته‌نامه‌ی دی سایت این سؤال مهم را مطرح کرد که: آیا آمریکا هم علاقه‌ای به گفتگو با ایران دارد؟ زیرا وزارت خارجه آمریکا در گزارش سالانه‌ی خود درباره‌ی حامیان تروریسم، آورده بود که: «هیچ کشوری فعالانه‌تر از ایران مشوق تروریسم نیست.» به گزارش این رادیو، واسطه‌ها و سیاستمداران خارجی در ایران، همواره مطرح می‌کنند که ایران باید با آمریکا کنار بیاید و با تغییر سیاست خاورمیانه‌ای خود، پای خود را از درگیری خاورمیانه کنار بکشد.<sup>۱</sup>

کنگره‌ی آمریکا نیز در مصوبه‌ی اواخر اردیبهشت ماه خود، شهروندان ایرانی را علی‌الاطلاق تروریست تلقی کرده بود که حق ورود به آمریکا را ندارند<sup>۲</sup> و ایرانیان مقیم آمریکا نیز مجوز خروج از شهر محل اقامت خود را ندارند و بر این اساس به نماینده‌ی دائم ایران در سازمان ملل نیز این اجازه را ندادند. سخنگوی وزارت خارجه کشورمان در واکنش به گزارش وزارت خارجه‌ی آمریکا، اتهام حمایت از تروریسم را «بی‌اساس و خارج از حوزه‌ی صلاحیت آمریکا» اعلام کرد و با سیاسی و غرض‌آلود خواندن این اتهام، آن را نشانه‌ی «استمرار سیاست خصمانه دولت آمریکا علیه ایران دانست که به منظور جبران ناکامی آمریکا در تحولات خاورمیانه صورت می‌گیرد. وی خاطر نشان کرد که مسوولان آمریکا با سوء استفاده از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، در صدد تحمیل عقاید غیر منطقی خود به دیگران می‌باشند.»<sup>۳</sup>

۱. هفته‌نامه‌ی آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۳، ص ۷۹.  
۲. روزنامه‌ی کیهان (ش ۱۷۳۸۲، مورخ ۸۱/۳/۲)، ص ۲.  
۳. همان، ص ۳.

## اقدام نظامی آمریکا علیه ایران

پس از طرح موضوع محور شرارت از سوی بوش که ایران را هم جزو آن قرار داده بود، در سطح کشور به صورت گسترده‌ای تهدید آمریکا و رویکرد آمریکا در مورد عملی کردن این تهدید مورد بحث قرار گرفت و روزنامه‌ها، مراکز پژوهشی، محافل رسمی سیاسی و نظامی و نهادها و ساختهای اجتماعی هر یک به سنجش رفتار آمریکا در برخورد با ایران و نحوه‌ی مقابله با تهدیدات آمریکا پرداختند. از همان ابتدا پس از ۱۱ سپتامبر نیز رسانه‌های تحت نفوذ آمریکا و اسرائیل تلاش زیادی کردند که نام ایران را در فهرست مظنونان حادثه قرار دهند. روز سوم حادثه، خبرنگاری در مصاحبه با وزیر خارجه آمریکا این سؤال را مطرح کرد که آیا وزارت دفاع آمریکا نام ایران را نیز در فهرست مظنونان قرار داده است؟ که این سؤال حساب شده، چندین نوبت از شبکه‌های خبری سی.ان.ان و فاکس نیوز و حتی بی.بی.سی پخش شد.<sup>۱</sup> رادیو اسرائیل نیز در تمام اخبار خود سعی می‌کرد ایران را به عنوان متهم اصلی انفجارها معرفی نماید و حتی به دروغ اعلام کرد که خلبانان هواپیماها در ایران آموزش دیده‌اند.<sup>۲</sup>

با این مقدمه چینی و زمینه‌سازی و جریانهای بعدی، احتمال برخورد نظامی با ایران یکی از گزینه‌هایی بود که به اذهان خطور کرد. این مساله موقعی حاد و جدی‌تر شد که هفته‌نامه‌ی «المحرر العربی»<sup>۳</sup> در شماره‌ی ۸۱/۳/۲۴ خود نوشت که آمریکا و اسرائیل برای حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران رایزنی می‌کنند.<sup>۴</sup> این هفته‌نامه به نقل از محافل صهیونیستی در واشنگتن افزود: نخست وزیر اسرائیل روز شنبه ۸۱/۳/۲۵ به آمریکا سفر خواهد کرد تا ضمن مشورت با جورج بوش در خصوص حمله به ایران، رضایت کاخ سفید را برای بمباران نیروگاه اتمی بوشهر جلب کند. به نوشته‌ی این هفته‌نامه، واشنگتن و تل‌آویز تنها در مورد

۱. حسن باقری و ، پیشین ، ص ۸۳.

۲. همان ، ص ۸۷.

۳. این هفته‌نامه، جمعه‌ی هر هفته به‌طور همزمان در لندن و دمشق و برخی پایتختهای جهان منتشر می‌شود و به طرفداری از دولت سوریه معروف است.

۴. مراجعه شود به: هفته‌نامه‌ی آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۲، ص ۴۷.

زمان حمله‌ی نظامی به ایران اختلاف نظر دارند؛ کاخ سفید معتقد است که پس از خاتمه‌ی کار عراق باید حمله به ایران صورت گیرد، اما برنامه‌ی تل‌آویو این بود که آمریکا همزمان به افغانستان و ایران حمله کند که به نظر آمریکایی‌ها، چنین حمله‌ای مخالفت شدید کشورهای اسلامی را با طرح مبارزه علیه تروریسم برمی‌انگیخت و به همین دلیل در آن شرایط به ایران حمله نشد. این هفته‌نامه اتحاد و همدلی جناح‌های سیاسی درون حاکمیت را در آن شرایط (که از دوم خرداد ۷۶ تا آن روز بی‌سابقه بود)، حاکی از فهم و اطلاعات درست ایرانی‌ها از تلاش آمریکا برای نابودی توان نظامی خود دانست.

سفر اواخر خردادماه رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا به منطقه‌ی خلیج فارس، هم این سؤال را در اذهان ایجاد کرد که آیا آمریکا درصدد هماهنگی با کشورهای منطقه برای حمله به ایران است، همان‌طور که سفر دیک‌چنی، هماهنگی نسبی برای حمله به عراق را ایجاد کرد؟ جدا از تحلیل و تفسیرهای مختلفی که بین جناح‌های سیاسی و محافل دانشگاهی در این زمینه بوجود آمد، حداقل مساله این بود که پس از عراق، آمریکا ایران را هم در دستور کار قرار خواهد داد، به خصوص که سقوط یک فروند هواپیمای جاسوسی آمریکا در ایران (اواسط خرداد ماه ۸۱) حاکی از تلاش وسیع آمریکا برای یافتن اسناد و مدارکی دال بر محور شرارت بودن ایران بود. سقوط این هواپیمای جاسوسی بدون سرنشین و سکوت ایران در مقابل آن، تعجب و حیرت روزنامه‌ی «نشنال پست» کانادا را برانگیخت. این روزنامه ادعا کرد که نیروگاه معلم در قزوین برای غنی کردن اورانیوم و طرح تولید تسلیحات شیمیایی، مورد توجه ویژه‌ی آمریکا است و استفاده‌ی همزمان از هواپیمای بدون خلبان و کنترل توسط ماهواره‌های جاسوسی حاکی از آمادگی آمریکا برای بکارگیری دکترین راهبردی «حمله‌ی پیشگیرانه» و «دخالت دفاعی» در ایران به منظور ضربه‌زدن به تأسیسات تولید کشتار جمعی ایران است.<sup>۱</sup> به

همین دلیل این احتمال را مطرح ساخت که در صورت حمله آمریکا به عراق، احتمال حمله به تأسیسات نظامی و اتمی ایران نیز وجود دارد.

روزنامه‌ی گاردین در واکنش به خبر سقوط هواپیمای جاسوسی آمریکا در ایران، این احتمال را مطرح کرد که آمریکا درصدد راه اندازی جنگ تازه‌ای در منطقه است و ادعای وزیر دفاع آمریکا در قطر، مبنی بر مخفی شدن اعضای فراری شبکه‌ی القاعده در ایران را نشانه‌ی چنین احتمالی دانست.<sup>۱</sup> ضمن اینکه روزنامه‌ی وال استریت ژورنال نیز روز ۸۱/۳/۲۸ در مقاله‌ای به قلم جورج ملوم دبیر اخبار بین المللی این روزنامه، نوشت: آمریکا باید از طریق عملیات بازدارنده، سه کشور محور شرارت را از سلاحهای کشتار جمعی خلع کند. به نظر وی این کشورها با اینکه از امضاء کنندگان «ان.بی.تی» می‌باشند، به طور مخفیانه دارای سلاحهای هسته‌ای هستند، علاوه بر این، آنها دارای سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی هستند که موجب نگرانی آمریکاست و خواب را از چشم طراحان سیاست دفاعی آمریکا ربوده است.<sup>۲</sup>

«رانان لاری» وابسته‌ی ارشد مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی در واشنگتن نیز در همان روز، مقاله‌ای با این عنوان نوشت که: «آمریکا از عراق حرف می‌زند، به ایران فکر می‌کند.»<sup>۳</sup> به نظر وی، بوش در مورد حمله به عراق حرف می‌زند، اما منظورش ایران است. جورج ملون هم با اشاره به تروریسم القاعده و بن لادن و قدرت پرستی صدام، ایران را مأمّن و محل پرورش ترور کلان، سازمان یافته و سوبسید شده‌ی دولتی دانست و در توجیه آن نوشت: تاریخ قضاوت خواهد کرد که ایران تحت سیطره‌ی مذهبی است که خود را به عنوان تنها کشور به اصطلاح مشروع، در راه فقط یک هدف راهبردی، ملزم می‌داند و آن هم «اسلامی کردن» دنیا به عنوان بازی آخر است. به نظر وی ایران مظهر اسلام و مجهز به ارتش و نیروهای مسلح در حال توسعه است که سرانجام به عنوان «بمب

۱. همان، ش ۵۳، ص ۶۸.

۲. همان، ش ۵۴، ص ۶۹.

۳. مراجعه شود به: همان، ص ۶۹ - ۶۸.



اسلامی» عمل خواهد کرد. وی با اشاره به آماده شدن موشک هسته‌ای ایران ظرف ۲ تا ۳ سال آینده، معتقد است که ایران هیچ تعهدی برای [عدم] استفاده از سلاحهای کشتار جمعی علیه کافران ندارد. به همین دلیل ایران را خطرناکتر و قوی‌تر از عراق دانست که مأموریتش برای بی‌ایمانان بسیار خطرناک است. برای لاری غیر قابل تصور است که آمریکا به عراق حمله کند و زرادخانه‌ها و لابراتوارهای آن را نابود کند و در آمریکا جشن پیروزی بگیرد، اما ایران به حال خود باقی باشد. به همین دلیل پیشنهاد می‌کند که در صورت حمله‌ی آمریکا و انگلیس به عراق، باید همزمان دو ضربه‌ی برق آسا بر ایران و عراق فرود آید.

به همین دلیل، حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران، حداقل درحد محدود حمله به تأسیسات هسته‌ای و مراکز حساس نظامی ایران به عنوان یکی از الگوهای اقدام آمریکا مطرح است و بعید نیست. این احتمال حداقل در جامعه کاملاً مطرح و به جا می‌نمود. در همین راستا واحد مرکزی خبرگزارش داد که سخنگوی هیأت دولت با تأکید بر عدم استقبال ایران از هیچ جنگی در هیچ کجای جهان و ادامه‌ی تلاش در جهت بازدارندگی گفت: در صورتی که مورد تهاجم قرار بگیریم، به شدت مقابله خواهیم کرد<sup>۱</sup>. که این اظهار نظر مبین آن بود که برداشت دولت هم از تحولات سیاسی اواخر خرداد ماه، آماده کردن مقدمات حمله به ایران از سوی آمریکا بوده است. اما در نفی چنین احتمالی، یک نظر کارشناسی این بود که اقدام نظامی مستقیم در مقابله با ایران به لحاظ هزینه‌های زیاد، مد نظر آمریکا نیست.

این نظریه که از سوی برخی محافل دانشگاهی ابراز می‌شود<sup>۲</sup>، مبتنی بر این مؤلفه است که: اولاً بین نخبگان آمریکا، بخصوص پس از ۱۱ سپتامبر اختلاف بوجود آمده است که توسل به جنگ چقدر می‌تواند به تثبیت جایگاه ابر قدرت هژمون کمک کند؟ اعمال قدرت توسط ابزارهای غیر نظامی، بدون اینکه طرف مقابل آن را درک کند، خود به خود نوعی رضایت خاطر را در طرف سلطه‌پذیر ایجاد می‌کند و بهتر از اعمال قدرت نظامی است. ثانیاً تجربه‌ی تاریخی حاکی از

۱. همان، ش ۵۳، ص ۶۹.

۲. گفتگوی نگارنده با دکتر ابراهیم متقی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

افول قدرتهای بزرگ در اثر جنگ بوده است؛ به گونه‌ای که در آغاز قرن بیستم پنج قدرت بزرگ فرانسه، انگلیس، سوئیس، آلمان و آمریکا وجود داشت و چهار مورد اول آن در آغاز قرن ۲۱ موقعیت خود را از دست داده‌اند و هیچ کشوری با جنگ نمی‌تواند اهداف و جایگاه خود را تثبیت کند. از این نظر، اقتدار گرایی بین‌المللی همانند حکومت اقتدار گرا در داخل، آسیب‌پذیر است. کیسینجر در کتاب «آیا آمریکا نیازی به سیاست خارجی دارد» می‌پرسد: آیا آمریکا باید دنیا را رهبری کند یا امپراطوری ایجاد کند؟ رهبری با امپراطوری متفاوت است و ابزارهای متفاوتی دارد و آمریکا اگر در صدد رهبری جهانی است، باید نگاه و برخوردی متفاوت از امپراطوری با بازیگران و حوادث جهانی داشته باشد. ضمن اینکه خود امپراطوریها، عامل اصلی ضعفشان در درون خودشان است. امپراطوریها سوء هاضمه پیدا می‌کنند و در مقطعی که توانایی دارند، به اندازه‌ای مداخله می‌کنند و حوزه‌ی نفوذ پیدا می‌کنند که قادر به کنترل امور این حوزه‌ی گسترده نمی‌شوند. از این نظر مدیریت بحرانها هم با جنگ فرق دارد و کشوری در دراز مدت به قدرت و اقتدار می‌رسد که با ابزارهای کم شدت به اهداف خود برسد.

در چارچوب این دیدگاه الگوی اقدام آمریکا در مقابل ایران در کوتاه مدت مبتنی بر اقدامات نظامی نیست، اما می‌توان حمله به تأسیسات و نیروگاههای اتمی ایران (بوشهر و قزوین) را از سوی آمریکا و اسرائیل (همانند حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی عراق در سال ۱۹۸۱) کاملاً جدی دانست که در شرایط حمله به عراق و با توجیهات مختلف ممکن است انجام شود. اما در سطح بالاتر از آن، مساله افغانستان غرور کاذبی برای آمریکا به وجود آورده و این کشور را برای حمله به سایر کشورها نیز تطمیع نموده است که مدل افغانستان را در آنجا پیاده کند. گرچه شرایط ایران با افغانستان اصلاً قابل مقایسه نیست و به همین دلیل احتمال حمله‌ی نظامی به ایران، همانند افغانستان و حتی عراق، بعید به نظر می‌رسد، اما شرایط داخلی کشور و نیز شرایط منطقه‌ای ایران، به طور بالقوه آمادگی ایجاد چنین زمینه‌ای را برای اقدام آمریکا دارد. لذا موارد زیر را از نظر دور نباید داشت:

۱. تحولات ناشی از کنش نیروهای داخلی ممکن است در دراز مدت به طور بالقوه زمینه را برای اقدام نظامی گسترده‌ی آمریکا نیز فراهم کند. عدم انسجام نخبگان، وادادگی گروه‌های اجتماعی و سیاسی و نیز ناکار آمدی دولت در تأمین امنیت، اشتغال و رفاه نسبی در جامعه، تهدید بالقوه‌ی جدی فرا روی کشور است و هر قدرت سلطه‌گری را به طمع می‌اندازد. وقتی همانند افغانستان تقابل و دو آلیسم سیاسی چنان شدید شود که دو جناح درون حاکمیت کاملاً در مقابل هم قرار گیرند و برای مقابله با همدیگر به قدرت خارجی اتکا کنند، امکان اینکه آمریکا برای سرکوب گروه داخلی مخالف خود به حمایت گروه مقابل برخیزد و زمینه‌ی داخلی برخورد را فراهم نماید و نیز اگر شرایط مثل عراق شود و حاکمیت از مردم و پایگاه اجتماعی منفصل شود، چنین امکانی بوجود خواهد آمد. علاوه بر حمله‌ی نظامی، در هر دو صورت احتمالی، امکان فشارهای بین‌المللی، فرستادن ناظر بر انتخابات و تسهیل روند دموکراتیزاسیون مورد نظر آمریکا هم محتمل است که به صورت تدریجی مسالهی نظام جمهوری اسلامی برای آمریکا حل شود.

در جریان سالگرد حوادث ۱۸ تیرماه، تحولات و درگیری نیروهای داخلی به سمتی پیش رفت که آمریکا احساس کرد چنین زمینه‌ای فراهم شده است. پس از ماجرای تعرض آقاچری به مرجعیت و مبانی شیعه که دو جناح درون حاکمیت را در مقابل هم قرار داد و نیز استعفای جنجالی آیت‌الله طاهری که تعبیر به خروج از حاکمیت شد و همچنین سلسله مقالات روزنامه‌ی نوروز در توضیح شرایط و روندهای جاری و پیشنهاد خروج از حاکمیت به شخص رئیس‌جمهور؛ آمریکا، اصلاح طلبان را به عنوان پایگاه داخلی و هم پیمان خود تلقی نمود و تلاش کرد که پس از سالها سرمایه‌گذاری روی رضا پهلوی و گروه‌های معارض خارج از کشور، پایگاه خود را به داخل منتقل کند و از یک جناح در مقابل جناح دیگر حمایت کند. بیانیه‌ی ۲۲ تیر ماه بوش که در ۱۲ جولای روی سایت اینترنت قرار گرفت، در همین راستا بود. وی با اشاره‌ی غیر مستقیم به عده‌ای که در سالگرد حادثه‌ی ۱۸ تیرماه دست به تجمعات و اعتراضاتی زده بودند، آن را در جهت کسب آزادی و رعایت حقوق بشر دانست که حاکمان واقعی کشور که البته منتخب مردم

نیستند، تاکنون به خواسته‌های ملت اهمیتی نداده‌اند. وی با حمایت صریح از اصلاح طلبان، آینده‌ی مردم ایران را به سوی آزادی و مدارای بیشتر پیش‌بینی نمود و وعده داد که مردم ایران «باید بدانند که دوستی بهتر از آمریکا نخواهند داشت.».

البته با واکنش شدیدی که غالب اصلاح‌طلبان از جمله ریاست جمهوری و دیگران نشان دادند، خیالی و باطل بودن این تصور برای آمریکا روشن شد، ولی ایجاد چنان وضعیتی در کشور، در دراز مدت وضعی شبیه افغانستان را ایجاد می‌کند که یک جناح در نقش طالبان و جناح دیگر در نقش جبهه‌ی متحد ظهور می‌کند و زمینه‌ی برخورد با طالبان از نظر آمریکا فراهم می‌شود. اما در آن صورت هم، شرایط کاملاً مثل افغانستان نیست و اگر گروه اقلیتی در ایران بوجود آید، اصول‌گرایان شیعه و منتظران ظهور حضرت مهدی(ع) هستند که در مقابله با آمریکا عاشورا خواهند ساخت و با دو قطبی شدن علنی موضوع، مردم با پشت سرگذاشتن جناحها و جریانهای سیاسی، به مقابله با آمریکا خواهند پرداخت. تا رسیدن به چنان شرایطی، حداقل آمریکا از طریق حمایت از بخشی از حاکمیت تحت عنوان اصلاح طلبان برای ایراد فشار به ایران و تسلیم شرایط آمریکا شدن، در کوتاه مدت استفاده خواهد کرد.

۲. برخی روندهای منطقه‌ای هم ممکن است با کاستن از پشتوانه‌ی استراتژیک ایران در منطقه‌ی خلیج فارس و دریای خزر، خود به خود موجب تسهیل برخورد آمریکا با ایران از طریق اقدام نظامی شود. جدال کشورهای همسایه با ایران، همانند امارات در مورد جزایر سه گانه که در شرایط فشار سیاسی آمریکا، به دنبال باجگیری بودند و با حمایت اتحادیه‌ی عرب همراه شد، و نیز تقابل دیدگاه جدی بین ایران و برخی کشورهای عربی در حمایت یا عدم حمایت از مقاومت ملت فلسطین که هم اکنون بین ایران از یک سو و اردن، قطر، عمان وجود دارد، و نیز سیاستهای خصمانه و جسورانه‌ی عراق علیه ایران مانند اعدام یک ایرانی به اتهام نفوذ در سازمان منافقین در آن کشور، که با استفاده از شرایط حاد سیاسی منطقه و فشار آمریکا انجام شد و در جهت محدودسازی ایران بود،

اختلافات بین ایران از یک سو و روسیه و آذربایجان و قزاقستان در دریای خزر از سوی دیگر، پیوستن روسیه به ناتو و محدود شدن قدرت مانور ایران، می‌تواند موجب تسهیل اقدامات آمریکا علیه ایران شود.

### تضعیف ایران با روندهای غیرنظامی

با توجه به شرایط سیاسی داخلی و منطقه ای ایران و هزینه های بالای نظامی و حیثیتی اقدام نظامی برای آمریکا، برخی معتقدند که تهدید آمریکا علیه ایران بیش از آنکه کنش مستقیم نظامی باشد، مبتنی بر کنش غیرمستقیم و غیر نظامی است که هزینه‌ی کمتری دارد.<sup>۱</sup> از این منظر، آمریکا صرفا به دنبال تضعیف ایران است و این تضعیف را از طریق روندهای اقتصادی - اجتماعی دنبال می‌کند. آمریکا قبلا ۲۰ میلیون دلار بودجه برای مقابله با ایران اختصاص داده بود و حالا آن را به ۲۵ میلیون دلار افزایش داده که نسبت به بودجه‌ی کلان آمریکا، چیزی نیست و آمریکا تمایل دارد که از طریق روندهای کم شدت عمل کند و هزینه‌ی کمتری متحمل شود. ضمن اینکه هزینه های حیثیتی هم برای آمریکا مطرح است و نسلهای آینده‌ی آمریکا آن را مورد تأمل قرار خواهند داد (همانند ویتنام). بسیاری از مسایل دودهمه‌ی گذشته‌ی ایران و آمریکا، متأثر از کودتای ۲۸ مرداد است؛ به گونه ای که بیگانه ستیزی یکی از شاخصهای سیاست خارجی ایران پس از انقلاب شده و در فرهنگ سیاسی ما نهادینه شده است. تجربیات تلخ ما در ارتباط با بیگانگان در قرنهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰، این بیگانه ستیزی را به فرهنگ سیاسی ما تبدیل کرده است. به همین دلیل بود که کلینتون در سال ۱۹۹۹ برای بازسازی روابط با ایران اقدام دوگانه ای انجام داد که ذهنیت ایرانی را در آن شرایط، حساس کند و به طور غیرمستقیم به ایرانیان بگوید که تنها آمریکا رویکرد استعماری نداشته و دیگران هم در مسایل ایران مشارکت داشته اند: ایرانیان طبیعی است که از ما غریبان ناراضی باشند. چون روابط مبتنی بر نوعی برتری

جویی بوده است. بدین لحاظ الگوی اقدام آمریکا علیه ایران واجد دو محور اصلی است:

۱. تداوم سیاست محدود سازی ایران در قالب تحریم و نیز مه‌مار دوگانه تا هزینه های ایران را افزایش دهد. در این چارچوب آمریکاییها نمی توانند و شاید اصلا نخواهند که به گونه ای فشار بیاورند که فوق طاقت ایران باشد. آنها فقط می خواهند هزینه های ایران را افزایش دهند و مقامات کشور هم باید صرفا به این دلخوش نکنند که متحدین آمریکا، از آمریکا تبعیت نمی کنند، بلکه باید به آثار افزایش هزینه‌های ایران بر کار آمدی نظام توجه نمایند. مثلا قرارداد با شرکت آمریکایی کونو با هزینه‌ی ۲/۵ میلیاردی تحت فشار آمریکا لغو شد و ما مجبور به پذیرش قرارداد کنسر سیوم با دو برابر هزینه شدیم. در نتیجه‌ی افزایش هزینه‌ها، دولت از تأمین مازاد لازم برای مسائل اجتماعی بر نمی آید. نرخ بالای بیکاری در کشور و نیز مسائل دموگرافیکی و هرم جمعیتی، مبین نیازهای درون ساختاری برای تأمین حداقل‌های اجتماعی است و با افزایش هزینه‌ها، دولت قادر به پاسخگویی نخواهد بود و بدین لحاظ، سیاست محدود سازی آمریکا علیه ایران، برای شتاب بخشیدن به ناکار آمدی نظام است که باید به عواقب آن اندیشید.

فشار آمریکا به طرف‌های تجاری و همکاری ایران در اقصی نقاط دنیا در چارچوب همین سیاست است و ضررهای اقتصادی فراوانی را به ایران وارد ساخته است؛ گرچه ضررهایی هم متوجه آمریکا و شرکتهای آمریکایی می شود، اما به نسبت نیاز ایران به منابع درآمد و مازاد بیشتر برای برنامه‌های خود، زیان بیشتری متوجه ایران خواهد کرد. در همین چارچوب بهار امسال کشور کرواسی یک قرارداد ۱۲ میلیون دلاری برای ساخت قایق‌های گشتی با ایران را تحت فشار آمریکا لغو کرد و وزیر خارجه‌ی این کشور در پارلمان کشورش ادعا کرد: این قرارداد به خاطر همکاری با مبارزات ضد تروریستی، به رهبری آمریکا لغو شده است.<sup>۱</sup> واشنگتن در عوض برای جبران خسارت، یک قرارداد ۱۰ میلیون دلاری به کرواسی پیشنهاد کرد.

۱. هفته‌نامه‌ی آمریکا، نگاهی دیگر، ش ۵۴، ص ۸۲.

وقتی وزیران خارجه‌ی اتحادیه‌ی اروپا در اواخر خرداد ماه ۸۱ به کمیسیون اروپا (که در حکم بازوی اجرایی اتحادیه است) اجازه دادند که مذاکرات بازرگانی با ایران را آغاز کند، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز بعد در مصاحبه با خبرنگاران گفت: آمریکا مؤکداً از اروپائیان خواسته است که اعطای هرگونه مزایا به ایران را به مسایل مورد علاقه‌ی آمریکا موکول کنند. به همین دلیل اعلام کرد آمریکا هرگونه داد و ستد با ایران را در چارچوب قوانین داخلی خود، بررسی خواهد کرد که اشاره به قانون ایلسا بود.<sup>۱</sup> بخش فارسی رادیو آمریکا نیز در تاریخ ۲۹ / ۳ / ۸۱ به نقل از بوش گفت: هرگونه حرکتی از طرف اتحادیه‌ی اروپا به منظور گسترش روابط و مناسبات با ایران باید به تغییر رفتار ایران موکول شود. به همین دلیل دولت بوش، حق و امکان وضع تحریم علیه شرکتهای طرف قرارداد با ایران را برای خود محفوظ نگاه داشته است.

پس از آن، «برات شرمن» عضو کمیته‌ی روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا در نامه‌ای به سفرای ۱۵ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا، ضمن ابراز ناخشنودی از تصمیم اتحادیه‌ی اروپا برای مذاکرات نامشروط با ایران، و دخالت در مسائل داخلی ایران، از سفیران اروپایی خواست که اطلاع دهند آیا دولتهایشان از وام ۷۵۵ میلیون دلاری پیشنهادی بانک جهانی به ایران حمایت می‌کنند یا خیر؟ در همان حال آمریکا در تدارک لایحه‌ای بود که پرداخت کمکهای جدید آمریکا به بانک جهانی را در صورت دادن وام به ایران قطع کند.<sup>۲</sup>

به همین دلیل، خبرنگار بی.بی.سی در ایران (جیم میور) تصمیم اتحادیه‌ی اروپا را نوعی امتیاز به ایران و پیروزی دیپلماتیک در جهت کسب حمایت بین المللی و در عین حال همراه با چالش دانست؛ زیرا اتحادیه‌ی اروپا تحت فشار آمریکا، «پیشرفت» و «مذاکرات تجاری» را به طور رسمی با هم مرتبط کرده [بود]؛ منظور اتحادیه‌ی اروپا از پیشرفت، دستاوردهای مثبت در زمینه‌ی خود داری ایران از تولید جنگ افزارهای تخریب جمعی و فعالیتهای تروریستی و مخالفت با

۱. همان، ص ۶۱ در مورد قانون ایلسا، در صفحات بعدی. توضیح داده خواهد شد.

۲. همان، ص ۳ - ۶۲.

روند صلح خاورمیانه است.<sup>۱</sup> وی علیرغم اذعان به مداخله‌ی گستاخانه بودن اینها در امور ایران، معتقد است ایران اگر بخواهد با اروپا روابط بهتری داشته باشد، باید عملکرد خود را تغییر دهد و اروپایی‌ها به منظور تحکیم موقعیت خاتمی در مبارزه با اصول‌گرایان، چنین روابطی را دنبال می‌کنند. از این نظر، آمریکا فشار بر طرفهای تجاری ایران را به عنوان یک راهبرد اصلی دنبال می‌کند و بسته به مقاومت و ایستادگی طرف معامله با ایران از این اهرم استفاده می‌کند و بسیاری از کشورهای ضعیف، ممکن است تسلیم آمریکا شوند.

۲. الگوی دوم اقدام آمریکا که در تکمیل مورد قبلی است، لایحه سازی و احیای قانون ایلسا است که از اوایل اردیبهشت ماه ۸۱ مورد توجه قرار گرفته است. هنگامی که شرکتهای استرالیا، کانادا و اتریش، خرداد ماه سال جاری آمادگی خود را برای امضای قرارداد اقتصادی با ایران اعلام کردند، این لایحه سازی شروع شد. هنگام عقد قرارداد ۸۰ میلیون دلاری ایران با یک شرکت کانادایی، یک دموکرات ضد ایرانی به دنبال آن بود که قانون ایلسا را که آمریکا عملاً نادیده می‌گرفت، احیاء کند. این قانون که در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید و در اوت ۲۰۰۱ به مدت ۵ سال دیگر تمدید شد، به رئیس جمهوری آمریکا اختیار می‌دهد که شرکتهای خارجی را که به سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع لیبی و بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت ایران، مبادرت می‌کنند، جریمه کند.<sup>۲</sup>

پس از تصویب این قانون که با مخالفت متحدان اروپایی آمریکا و نیز شرکتهای آمریکایی روبرو شد، و شرکت مالزیایی پتروناس و شرکت فرانسوی توتال در میدان نفتی پارس جنوبی ایران سرمایه گذاری کردند، مادلین آلبرایت وزیر خارجه‌ی کلینتون، پیشنهادی دایر بر قایل شدن تسهیلاتی در آن ارائه کرد که از آن پس این قانون به صورت فعال اعمال نشد. اما به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، احیای مجدد این قانون از سوی نمایندگان ضد ایرانی پیگیری می‌شود.

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۸۱-۸۰.



گرچه آلن لارسون معاون وزیر خارجهی آمریکا در امور اقتصادی روز ۳۰ / ۳ / ۸۱ به یک هیأت از کنگره گفت که دولت بوش احتمالاً قانون تحریمهای ایران و لیبی (موسوم به ایلسا) را سختگیرانه تر از دولت کلینتون اعمال نخواهد کرد و بیشتر تلاش آمریکا صرف آن خواهد شد که دوستان و متحدان خود را نسبت به نگرانیهای خود حساس کند.

با اینحال، تحریم آمریکا علیه شرکتهای چینی، ارمنستانی و مولداویایی که مصمم به انتقال تکنولوژی یا تجهیزات حساس به ایران هستند، ادامه دارد و تداوم این سیاست همراه با لایحه سازی کنگره، به صورت اجتناب ناپذیری هزینههای اقتصادی ایران را بالا می برد و از انباشت مازاد جلوگیری می کند که این امر با توجه به افزایش مطالبات سیاسی - اجتماعی در سالهای اخیر، توان پاسخگویی دولت و کارآمدی نظام را کاهش می دهد و در دراز مدت منجر به بروز مشکلات اقتصادی به خصوص در مورد تأمین نیازهای ساختاری کشور خواهد شد و تهدیدی علیه نظام خواهد بود.



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

دانشگاه آزاد اسلامی



سال نهم / شماره نهم / زمستان ۱۳۸۱



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی